

— (رساله) —

ایضاح الانبأ فی تعیین مولد خاتم الانبیاء
و مقتل سید الشهداء



تالیف

علی بن موسی بن محمد شفیع الخراسانی

التبریزی



حق الطبع و ترجمه محفوظ است

قیمت

جلدی دو هزار است

تبریز مطبعة امید طبع کردید

سنه ۱۳۳۰

بسمه تعالی

مؤلف این رساله حضرت علین رتبت آقای آقا میرزا علی آقای ثقة الاسلام اعلی الله مقامه که عصر روز عاشورا ۱۳۳۰ هجری در شهر تبریز با پنجه قهر و استبداد اجانب برحمت ایزدی واصل شده محض اینکه تاریخ حیات و خدمات آن مرحوم مخفی نماند و شمه از سوانح همری ایشان معلوم و مایه قدر دانی جامعه اسلامی گردد بطریق اجمال تذکر داده میشود :-

(نسب آن مرحوم و شمه از حالات اجداد ایشان)

علی بن موسی بن محمد شفیع بن محمد جعفر بن محمد رفیع بن محمد شفیع خراسانی الاصل تبریزی المسکن تمام آباء و اجداد ایشان از جمله اکابر و علماء و فضلاء شهر تبریز بوده و هر یک از ایشان در عصر خویش از خیرخواهی دولت و ملت کوناهای نموده و مرحوم میرزا محمد شفیع در عصر نادر شاه افشار بواسطه اینکه در موقع مقابله با عثمانیها و حمله بعساکر ایشان در شهر تبریز ارأئه طریق و راهنمایی نموده بود - مورد توجه و بالآخره مستوفی آذربایجان و سمت وزارت داشته و شخص عاقل و مدبری بوده است - و مرحوم میرزا محمد رفیع از جمله علماء اعلام - و از

تلامذه علامه بهبهانی - و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق
و از طرف آن مرحوم مجاز بوده اند - و میرزا محمد رضی
خوشنویس معروف برادر کوچک آن مرحوم است - شمه از
نکارش مرحوم عبد الرزاق بیک دنبای در حق آن مرحوم
بقرار ذیل است

میرزا محمد رفیع از جمله تلامذه علامه بهبهانی و
صدر نشین انجمن قدر دانی خلاصه اصفیاء کرام و نقاوه
اتقیای ایام محقق علماء علام . مدقق فضلاء عالی مقام -
مسیحی خضر دانش . ادریس قضا بینش . بزرگواری متنسک
متعبد - و خواجه متعبد عظیم القدر - رحیب الصدر
رفیع المنزله - منبع المرتبه در حل عبارات مشکله و مسائل
غامضه از قدرت فضل و قوت استحضار فیروز - و در تصادم
حوادث دهر ملالت بهر و طلاطم امواج فتن عقل آموز و
تجربت اندوز مشربش بس عالی و شبها در مناجات یزدان در
اشکی از دیده ریزان چون لالی - و حالی بحالیه خداشناسی
حالی - صدیقی باوفا و وقار بود - و عزیزی با انجست و
فخار و در انجمن دنیا با اهل دیار و غربا شفیق بود و از
قدردانی نجبا را در شدت و رخاء بهترین رفیق از مخالف
سلیقه و مشرب خویش بشدت بجانب و بدوستان جنائی خود
قلباً و لساناً سرّاً و عیاناً راغب - (تا اینکه می نویسد)
همواره در جویبار لطفش سلسبیل بارد نصیب صادر وارد
یزد هم الناس علی بابه و المشرب العذب کثیر الرخام

بهره یاب از خوان اینارش موالی و معازر از صافی طینت و صدق
 نیت صاحب خلق جمیل و طور نبیل و شان جلیل - رای مصلحت
 دانش دشمن و دوست را در مشورت رهبر و دلیل و انواع
 نعمش بی نقص به مقیم و طاری و غربا و ابن السبیل سبیل بود ؛
 خانه اش منزل درویشان بود - حاصلش قوت جگر ریشان بود
 منزل صادر وارد کوشش - منهل عذب موارد کوشش
 شمع انجمن ابن دیاربیل در دقیقه یابی و اداب دانی سواد العین زهت
 آثار چون در شهر سینه هزار و صد نود و نه بوطن باز آمدن
 و انجناب از تعمیر سرمن رای در سینه هزار و دویست به تبریز
 مراجعت کرد باوی انباز و همراز شدم قطع نظر از الفت و
 قرابت ظاهری در خدمت فضل پرورش ارادت و صداقتی
 حاصل شد و رابطه روحانی متواصل از پیوند اهل دیار بریدم و به
 صحبت بی تفافش آرمیدم والد ایشان میرزا محمد شمع
 را که اصل ایشان از معارف خراسان بوده دو فرزند نامی و دو
 خلف سعادتمند گرامی بود میرزا محمد رفیع - و میرزا محمد رضی
 این یکی ادریس موسی مرتبت - و آن دگر برجیس عیسی منقبت
 این یکی از فاضلان روزگار - و آنند کر از منشیان سحر کار
 لفظ او را شره و شعرا رهین - کلاک این را سحر ها در استین
 گذارش حال رضی الدین عنقریب در صوا در احوال
 خاقان سایمان خصال و خسر و جمشید اقبال رقمزد کلاک کوهر
 نکار خواهد شد

در شهر سینه ۱۲۹۸ - احمد خان بن مرتضی قلی خان

دنبلی بنای تعمیر مشاهد متبر که سرّ من رای که سالها مشهود
ضمیر مهر تنویرش بود نهاد و قریب دوازده هزار تومان از
مسکوک برای انجام و اتمام این امر شگرف نزد انجناب
فرستاد و وی قریب دو سال در آن حدود متوقف بود و به
تعمیم این امر اشتغال می نمود و در تعمیر مشاهد منوره امام
علی النقی و امام حسن عسگری و افراختن طاق و رواق امکنه
عرش نطق و بنای مسجد صاحب الامر و سرداب که غیبت امام
علیه السلام در آن مقام اتفاق افتاده مساعی جمیله بتقدیم رسانید
قبله مسجد احمد مستنصر عباسی انحرافی داشت اساسی مسجد
را از زمین برداشت و محراب را بوضع دایره هندی راست و
مسجد را تمام کرد چون هنگام تعمیر ضرایح مقدسه و توسیع
صحن روضه جنت نهاد بکندن اطراف مضایع منوره مشغول
شد بنا و عمله در نبش قبور و قش مزارات عامه همت گماشتند
عامه و اهالی بغداد مانع شده نزد سلیمان پاشا غوغا و شورش
عظیم بر آوردند جناب میرزا پاشا را ملاقات کرده بطایف
الحیل و سخنان معقول وجود و احسان آن جماعت را ماکت
کرده بکار خود پرداخت بالضروره صحن مقدس را از اخشاب
و الواح و صنایع صنادید آل عباس که ابدان ایشان از
مرور دهور سست اندر اس یافته بود پاک رفتند و عظام
رهیمه عامه را جمع کرده در حفره دیگر نهفتند یکی از
آن جمله صندوق واثق عباسی بود که بعد از مقتضی
خلیفه شد

القصه جناب میرزا مادام الحیوة نزد سلاطین و امراء
و حکام احترامی تمام داشت عمرش قریب به هفتاد بود که
در اول شوال سنه هزار و دویست و بیست و دو از این محنت
آباد در گذشت نعلش مطهرش از تبریز بنجف اشرف نقل شد
و از مائر او نسخه ایست که در ردّ صوفیه نوشته است (انتهی)
(میرزا محمد جعفر) از اکابر و فضلاء شهر و بالقب
صدر ملقب و در سنه ۱۲۳۵ هجری مرحوم شده - همچنین
حضرت حاجی میرزا شفیع آقا ابتداء بالقب صدر که لقب
آباء و اجدادی بود ملقب و ثانیاً بالقب ثقة الاسلام ملقب و
مخاطب بودند سالها در عتبات عالیات محضر اکابر علماء اعلام
مشغول تحصیل علوم دینی و مخصوصاً در محضر سید عالم کامل
حاجی سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه معارف الهیه را تکمیل و از
طرف آن مرحوم مجاز بودند و بعد از مراجعت بتبریز سالیان
دراز همواره مرجع و مراجع عموم ناس بود در مجالس
عمومی و خصوصی مشغول هدایت و ارشاد مردم و تخم معرفت و
توحید را در قلوب مؤمنین کاشته و مرحوم مزبور از جمله اشخاص
عاقل و برجسته و برگزیده عصر خویش و از نقطه نظر ابقاء بنای
صالح و آسایش در بین جامعه طرف اعتماد و توجه دولت و ملت بوده
و مراتب خیر خواهی و حق گذاری را نسبت به عامه ناس بتقدیم
رسانده چنانچه هنگام هجوم و غارت خانه مرحوم میرزا صادق
قائم مقام و فتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی که هردو از پیشکاران
و حکام وقت بودند که از طرف رجاله و او باش شهر تبریز سرزده

و اقدام شده بود در سایه تدابیر حکیمانه و نصایح مردم جان و ناموس قائم مقام را از تعرض دیگران محفوظ و از خطر مستیخاص نمود همچنین در وقعه صاحب‌دیوان از غارت اشرار دفاع کرده و خود را مواجه خطر نموده و بطوری که لازم بود از هرزگی و تعدی اجامر جلوگیری کرد و بالجمله تاریخ تولد ایشان ۱۲۱۸ هجری و تاریخ وفات ایشان در کربلای معلی شهر شوال ۱۳۰۱ هجری اتفاق افتاده و در در قاضی الحاجات در مقبره مخصوص مدفون هستند.

ماده تاریخی است که مرحوم مغفور حاجی میرزا محمد رفیع نظام العلماء طاب ثراه انشاء نموده اند

الامات بالطف صدر الوری شفیع المحبین یوم الجزاء
فاورث همّاً طویلاً لنا اذا غاب منا و شطّ النوی
و سار الی مرقّد فیروز و قد طاب مثواه فی کربلا
فوا اسفاً لم یعد ثانیاً و من فقدہ انهد رکن الولا
وللمدین فی موته ثلّمة لقد شقّ منه اساس العلّی
سئلت عن الطبع تاریخیه
فقال (بلی غاب بدر الهدی)
۱۳۰۱

ایضاً مرحوم حاجی میرزا حسین‌خان که شخص فاضلی بوده گفته است

بزد پشت پا بر جهان خراب پیرد از جهان آنچه بود آب و تاب
شفیع الوری هادی راه دین ولیّ ولیّ خدا بو تراب
نبی را هموار بود قایم مقام ولی را همی بود نایب مناب

بهر امر و نیش برد و قبول بود مبتنی هر عقاب و ثواب
 ز پیر خرد چون نمودم سؤال ز نقل شفیعاً بحسن الماب
 بتاریخ نقاش ز دارالمحسن بکفتا بگویم (هوالنورغاب)

۱۳۰۱

حضرت مرحوم حاجی میرزا موسی آقا ثقة الاسلام به
 تاریخ ۱۲۵۸ هجری متولد و در تصرخود از جمله عادی
 طراز اول شهر تبریز سالها در عتبات عالیات مشغول تحصیل
 و مخصوصاً در محضر عالم فاضل آخوند ملا تقی هروی
 اصول و فقه را تکمیل و در محضر والد مرحومش حاجی
 میرزا شفیع آقا ثقة الاسلام از کسب کمالات معنویه و
 مراتب معارف الهیه بهره مند و استفاده کلی نموده و مقام
 ارجمندی را احراز کرده بودند و در مجالس عمومی و
 خصوصی از القاء مطالب حقه و نشر معارف الهیه دریغ نفرموده
 جاب توجه عامه و خاصه را نموده بودند - همچنین همواره
 باقتضاء فطرت سلیمه در مقام خیر خواهی نسبت بدولت و
 ملت بوده چنانچه در قضیه رژی و انحصار دخانیات که تمام
 علماء شهر تبریز در رفع آن اتفاق کرده بودند ایشان نیز
 در حفظ حدود صالح بین دولت و ملت مساعی جمیله بذل
 نموده تا محذور مشرق در سایه اتحاد و رایکانی تمامی علماء
 اعلام مرتفع گردید در سال ۱۳۱۴ هجری بواسطه تعرض
 و گفتگوی یکنفر مسیحی بیکنفر طایفه نسوان از مسلمین
 فتنه که توابد کرده مسیحی و ارمنی به تونسولگری روس

پناهنده شده مفسدین دامنی باین آتش زده و اجانب نیز از
 موقع استفاده نموده میخواستند از آب گل آلود ماهی بگیرند
 و با انتشار وارد کردن تشون بایران افکار عمومی را جاب و
 دولت و ملت هر دو دو چار محذورات شده بودند در عین
 حال بی بو خامت احوال برده با عقل و تدبیر و نصاب مشفقانه
 غایبه را رفع و مردم و اهالی را که از دحام و اجتماع تمام
 کرده بودند متفرق نمودند همچنین در سال ۱۳۱۲ نکهرداری
 و حمایت از مرحوم میرزا عبد الرحمان قائم مقام که حکمران
 و پیشکار آذربایجان و سید نجیبی بود از وظایف شرعی خود
 دیده و قتیکه رجاله تبریز بخانه آن مرحوم هجوم آورده غارت
 می کردند آن مرحوم بواسطه همسایگی در مراجعت از مسجد
 و نماز جماعت تامل نکرده با جمعی از خواص و دوستان خود
 بخانه مرحوم قائم مقام تشریف برده مردم رجاله و غارت گر را
 طوعاً و کرهاً متفرق و اموال منهوبه را بقدر مقدور مسترد
 داشتند در موقع غارت خانه مرحوم حاجی میرزا محمد رفیع
 نظام العلماء که در سنه ۱۳۱۴ از طرف مفسدین واقع گشت
 شبانه ایشان را در منزل خود قبول و بخارج شهر بدستکاری
 حکومت وقت حرکت دادند
 و بالجملة مرحوم مزبور در ششم رمضان ۱۳۱۹ بر حمت
 ایزدی بهیوسته و جنازه ایشان حمل عتبات و در همان مقبره
 والد مرحومش مدفون گشت



در مرثیه و ماده تاریخ مرحوم حاجی میرزا موسی آقا
ثقة الاسلام اعلى الله مقامه جناب مستطاب فخر الفضلا حاجی
میرزا عبدالمحمد اسگوئی سلمه الله انشاء نموده بعضی از
آنها انتخاب و درج میشود

الا ایها الاحباب قد غاب نورنا
بغیبه قد مات منا سرورنا
الاغاب نور الحق رب الفضائل
واشرف فی الفردوس اعلى المنازل
قد انکسر التابوت فيه سکینه
و حلم و علم و افتخار و زینه
قد ارتحل العلام ذو الفضل و التقی
من العالم الفانی الی عالم البقا
و قد ذهبت آثار دین و ملة
و قد عطلت احکام شرع و سنة
تکسر رکن الدین من فوت عالم
لقد فاق فی العلم علی کل عالم
الامات غوث الدین و الحجۃ التی
لقد کان مولی مرجعا للبیریه
وفات ابو الاعلام نور الافاضل
واورد فی الجنات اروی المناهل
مضى ثقة الاسلام فخر الاعظم
سمى امام الحق موسی و کاظم

سمى كريم الله اهل التكرم
 كريم من الله زمان التكلم
 الا انه خير الوري في السجدة
 الا انه نورا لهدى في البرية
 فمن موته قدمات كل الفضائل
 و من فوته قدفات كل الوسائل
 لقد رفع الله الرفيع بجنة
 له درجات عاليات و غرفة
 لتاريخه الهمة يا ذالفضائل
 و اشرف في الفردوس اعلى المنازل

١٣١٩

و ان شئت تاريخاً سواء يساعد
 فقل (ثقة الاسلام موسى) لواحد

١٣١٩

ايضاً في مرثية و مادة تاريخه طاب ثراه

يا ثقة الاسلام كنت نوراً
 بين الوري لقلبنا سروراً
 انت العلیم الاعلم المحقق
 انت الفهيم الافهم المدقق
 انت الفقيه الافقه المستد
 انت الامام العادل المقلد
 كل العلوم حاضر لديكم
 كل العيون ناظر اليكم
 ايا سمي سابع الائمة
 يا هادي الانام نور الامة

انت الذی استغنیت فی العلوم کملت فی الاداب والرسوم
 یا ایها الاحباب غاب نور لعیننا و قلبنا سرور
 هو الذی فی العلم قد توّجّدا و هو علی الاعلام صار سیدا
 اذا ادخل الجنة و استقرا و رخته حنت مستقرا
 (۱۳۱۹)

سئلت تاریخاً سوی من الله فقیل لی اختاره و علاه
 ۱۳۱۹

و ان تشاء سواه فی السطور و رخله ایاء عظیم النور
 ۱۳۱۹

شمه از سوانح عمری و قضیه حضرت آقای میرزا علی آقا
 (ثقة الاسلام)

مرحوم مغفور در شب جمعه ۷ شهر رجب هزار و
 دویست و هفتاد و هفت هجری متولد در ایام شباب علوم ادبیه
 و معانی و بیان را نزد فضلاء واد با کامل تحصیل و بعد از
 اشتغال با اصول و فقه اواخر قرن سیزده هجری به مقامات عالیات
 تشرف حاصل بعد از مدتی اقامت و استفاضه کامل از محضر
 علماء اعلام مثل عالم فاضل مرحوم حاجی شیخ علی یزدی
 بفورئی و ثانیادر محضر عالم فقیه آخوند ملا حسین اردکانی
 و فقیه عصر خود مرحوم شیخ زین العابدین مازندرانی استفاده
 و تلمذ و از جانب آن مرحوم مجاز بودند و مدتی نیز معارف
 الهیه نزد جد امجد خود حاجی میرزا شفیع آقا نسکمیل تا اینکه
 در سنه ۱۳۰۸ مراجعت بوطن مالوف خویش نموده و همواره
 در بث علوم دینی و معارف الهیه سعی و اهتمام تمام داشته
 و با ذهن صاف و نقاد در فیصله امور و آسایش مردم سعی
 و جاهد بودند تا اینکه در سنه ۱۳۲۴ انقلاب و مشروطیت

ایران شروع گردید آن مرحوم با نهایت حزم و احتیاط در مواقع لازمه از خیرخواهی دولت و ملت آنی غفلت نورزیده چه در مجالس خصوصی و چه ملائمی سر منبر آنچه لازمه تبه و هدایت اهالی بود همیشه القاء و متذکر می شدند چنانچه در موقع محاصره تبریز که شاهزاده عین الدوله از طرف دولت با اردو در باسمنج نشسته و راه را به تبریز و تبریزیان بسته و اهالی دوچار فشار و در نهایت سختی واقع شده بودند در آن هنگام مرحوم مزبور با دو نفر از علماء عظام آقای حاجی سید المحققین - و آقای حاجی سید حاجی آقا میلانی بیاسمنج رفته و مذاکرات طولانی با دولت و مرحوم محمد علی شاه قاجار فرمودند و مخصوصاً تلگرافات ایشان که چاپ شده حاکی از علو رتبه و دور اندیشی و خیرخواهی آن مرحوم نسبت بدولت و ملت ایران است و بالجمله چنانچه مسلم و نزد عقلاء واضح و روشن است در آن هنگام همسایه شمالی و جنوبی از انقلاب ایران استفاده کرده و هر کدام از دول مجاور در مداخله بر امور ایران خود را ذیحق و ذینفع تصور کرده و کار بجائی رسید که اولتماتی بدولت ایران داده شده و رسماً ایران را بموقع مقاسمه گذاردند روسها در آن موقع بعنوان حمایت و نگهداری اتباع خویش قشونی بایران و سمت شمالی و شهر تبریز و نواهی آن خصوصاً سوق نموده و پی بهانه می گشتند که انقلابی تولید و مجوزی بر عملیات و مداخلات خود قرار دهند عقلاء

و دانایان رموز میدانستند که مقصود بالا صاله شان چیست این بود آن مرحوم نیز که چون عواقب امور را و خیم می دیدند در این موقع باریک امر بسکوت و تأمل فرموده و نمی خواستند طرف مقابل بهانه کرده اقدامی بکنند ولی اشخاص مغرض و با دوستان جاهل غافل از جریان امر بودند و مقابله با روسها را اولین علاج دانسته و طرفیت ایشانرا سهل انگاشته و بحرف عقلاء چندان وقعی نمی گذاشتند تا اینکه اواخر ذی حجه ۱۳۲۹ در نتیجه پیچیدگی و بهانه جویی روسها قهراً طرفیت پیدا شده جمعی از طرفین کشته شده و زخممدار گردید و از اوّل محرم چند روز مجاهدین مشغول جنگ و جدال و تا هفتم ماه مرحوم آقا بهرامی مرحوم امان الله میرزا حکومت وقت و آقای مشاور الساطان کارگذار و چند نفر از اکابر شهر مکرر با قونسول روس و انگلیس ملاقات و مذاکرات طولانی در باب اصلاح امر نموده و سعی و اهتمام کامل در خاموش کردن نایره فتنه و تعدی ایشان بعمل آوردند و چون قضیه صالح و مسالمت صرفه روسها نبود این است بر مراتب تشدد و سخت گیری خود افزوده - بعد از رسیدن قشون جدید از روسیه که در دم پل آجی اردو زده و با حال بمباردمان بشهر وارد و در باغ شمال تمرکز داده و بالاخره شهر تبریز بکای در تحت استیلا و نفوذ ایشان واقع گشته مجاهدین چاره جز فرار کردن و متواری شدن ندیدند تا اینکه در ۷ و ۸ ماه محرم مرحوم شیخ سلیم - و

ضیاء العلماء با دستیاری و ارائه طریق مسلمانان خوش فطرت
کرفتار شدند و آن ایام هر کس بخدمت مرحوم آقا می
رسیدند امر به خارج رفتن و متواری شدن می فرمودند

(پاره گذارشات و سانحه آخری آن مرحوم)

در این چند روز هر کس از دور و نزدیک خیالات
فاسده اجانب و دسیسه کاری پاره اشخاص مغرض رادر حق
آن مرحوم می شنیدند بطور خصوصی ابلاغ ولی خود آن مرحوم
ابداً به خارج رفتن و متواری شدن را تجویز نفرموده در خانه
خود را باز گذارده تسلیم مشیت الهی و تقدیر خداوندی
بودند و مکرر آن مرحوم باشخاص متعدد تلویحاً و تصریحاً از
وقوع حادثه مهم خبر می دادند از جمله مرحوم میرزا علی
خان ادیب بود که بواسطه رایگانی با آن مرحوم روز هفتم محرم
خدمت ایشان رسیده چون وقت ظهر بود صرف غذا با
همدیگر کرده فرموده بودند شاید این آخرین غذا خوردن
با شما باشد مرحوم ادیب سوال کرده بود مگر خیال سفری
دارید در جواب فرموده بود بلی خیلی سفر طولانی بعد ادیب
مرحوم میگفت بعد از تائر از این فرمایش ایشان عرض کردم خوب
است چندی به خارج تشریف ببرید فرمودند هیئات اگر من
فرضاً در جسد حضرت عیسی جاگزینم باز روسها ابقاء نکرده
بر صدد اتلاف من بر می آیند و روز دوم محرم نیز با آن مرحوم
سیف السادات سرخابی و چند نفر دیگر این قبیل فرمایشات
را فرموده بودند

از جمله اشخاصی که اظهار انسانیت کرده شهبندر عثمانی بود که بتوسط شخص محترمی که فعلاً از نمایندگان آذربایجان هستند پیغام داده و ابراز محبت کرده بود که من نسبت بثقة الاسلام از اجانب خطری تصور می نمایم و من حاضرم از ایشان پذیرائی نمایم شخص محترم بوسیله ابلاغ کرده بود آن مرحوم جواباً اشعار داشته بودند که در مقابل تقدیرات الهی چاره نیست فقط محافظه جان سهل است ولی چگونه میشود که من برای محافظه جان خود التجاء به ما نمی نمایم و دیگران را بزحمت و خطر دوچار کنم و چگونه میتوانم در آتیه میان دوست و دشمن زندگی نمایم و البته مردن با مقایسه این حال ترجیح داشته اقدام باین امر را جایز نمیدانم و با امتنان از اظهار محبت شخص معهود توکل بخدا مینمایم تا اینکه روز دو شنبه نهم محرم ۱۳۳۰ هجری وقت عصر در حالیکه مرحوم آقا میخواستند بمنزل آقای دکتر میرزا علیقلی خان افتخار المالك تشریف ببرند سر کوجه خود شان ودنیسکی نایب قونسول روس بایک نفر صاحب منصب روس میر منند نایب قونسول و صاحب منصب هر دو از درشکه پایین آمده بعد از اداء تعارف رسمی اظهار می کنند جنرال قونسول سلام رساندند چون در قونسولخانه چند نفری هستند مذاکره خواهد شد فرستادند شما هم تشریف بیاورید ایشان فرموده بودند شما بروید من با درشکه دیگر می آیم بعد نایب قونسول اظهار

کرده درشکه مخصوص قونسول است که برای شما فرستاده اند بهر تقدیر آن مرحوم بی ملاحظه و درنگ سوار درشکه و یکسر همراه ایشان به قونسولخانه تشریف برده جریال امر آنجا آنچه معروف شد جبل المتین - روز نامه کلکته در آن تاریخ شرحی نوشت - ولی اجمالاً آنچه از منابع مختلفه موثقه بدست آمده شرح داده میشود بعد از ورود قونسولخانه جنرال قونسول ملار خطاب به مرحوم آقا نموده سؤال ذیل را کرده اند قدرت دولت روس با قدرت دولت ایران چطور میدانید گرچه دولت ایران در این مسئله کشتار روسها دخالتی نداشته اهالی و پارهٔ روساء مبادرت باین کار کرده اند و شما که میشوای آنها بوده اید اگر مانع می شدید هرگز اقدام به طرفیت و کشتار سالدانهای روس نمی کردند و آنکهی مگر قدرت دولت روس را همان قزاق ساخالوی شهر تبریز میدانید مرحوم آقای شهید در جواب فرموده اند

ما ملت ایران منکر قدرت دولت روس نیستیم ولی حقانیت خود از هر قدرتی قوی تر است و آنکهی در این مسئله طرفیت و کشتار روسها محرك خود شما بوده اید و ابداً عقلاء و اهالی راضی باین مسئله نبودند از جمله سوالات و ایرادات همانا پارهٔ تلکرافات بوده که بمرکز مخابره شده بود صورت آنها را مظنه بدست آورده تولید کدورت و مایهٔ ایراد شده بود جواباً فرموده بودند منتهی من باقمضاء اسلامیت نفوذ اجانب را مایل نبودم و حالا

شما هم باقتضاء سیاست هر گونه رفتار نمائید مختارید
 جنرال قونسول ورقه ~~که~~ قبلاً تهیه کرده بود به نظر
 ایشان رسانده و تکلیف امضاء آنرا کرده بود و مضمون آن
 تقریباً این بوده که از طرف اهالی تبریز اقدام بر جنگ و چه
 قدر تلفاتی بر وسها داده و قشون امپراطوری در مقام مدافعه
 بوده تا اینکه مجبور شدند اشرار را دفع و آذربایجان را
 امنیت بدهند و بید قدرت ایشان تبریز فتح شد و بعد وعده
 و نوید داده بود که اگر این ورقه را امضاء نمائید از طرف
 دولت امپراطوری مورد توجه خاصی خواهید شد مرحوم آقا
 از امضاء ورقه امتناع ورزیده و گفته بودند این نوع وعده
 و نوید شما مثل دلداری يك طفل کوچکی است که با نقل
 و شیرینی کول زده و مشغول میکنند بعد از اصرار زیاد و
 تهاشی ایشان قونسول مایوس شده بعد میرزا علی اکبر خان
 منشی قونسولخانه را فرستاده مرحوم آقا بایشان تعرض فرموده
 و اظهار کرده بودند شما مسلمان هستید و چگونه راضی می
 شوید که من کفر را ترجیح داده و بر تسلط اجانب به مملکت
 اسلامی اجازه و امضاء بدهم بعد از یاس از امضاء ورقه سرشب
 از قونسولخانه به باغ شمال برده تسلیم رئیس قشون نموده بودند
 در باغ نیز همین قضایا تجدید و جز جواب رد مطلبی نشنیده
 در جواب استنطاق و سوالانی که کرده بودند اینقدر فرموده
 بودند اگر محاکمه در جای بی طرف و از اشخاص منصف
 و نمایندگان دول بی طرف حضور داشتند جواب می دادم ولی
 فعلاً که این حال و جریان امر اینطور است جواب دادن فایده

ندارد و بالجمعه شب عاشورا در همان باغ شمال متوقف و مشغول عبادت بوده اند

صمد جوان برای دین پرستی من از عشق وطن با کفر توام تا اینکه عصر روز عاشورا هزار و سیصد و سی هجری ۱۳۳۰ ایشان و چند نفر از احرار را به سر باز خانه آورده آن مرحوم دور کت نماز تقدیم در گاه الهی نموده و گاه باقا شیخ صایم و سایرین که در مقام اضطراب و تشویش بودند دلداری و تسلی می دادند بعد از آن بارشته دار جفای روسها و مسلمان نماها رشته حیاتش قطع و مرغ روح پرفتوح ایشان در فردوس برین آشیانه گزین - و از رنج و بلا و محن دنیا مستخلص گشت و روز یازدهم نزدیک غروب چند نفر از دوستان ایشان جان خود را بر طبق اخلاص نهاده جنازه آن مرحوم را بسید حمزه آورده بعد از غسل و کفن نماز را مرحوم حاجی شیخ محمد سرخابی خویی شبانه خوانده در مقبره مرحوم عزیز خان سردار بطور امانت گذاشتند تعمد الله بر حمت و غفرانه اجمالا فقیه شهید در علوم ادبیه و ریاضیات و نجوم اصول و فقه و حکمت و کلام و تاریخ سرآمد و حظ وافر داشتند و تحصیلات خود را نزد استادان کامل ادامه داده و مقام بلند و ارجمندی را احراز کرده بودند مرحوم مزبور قلم خوب و مطبوعی داشته و با قریحه مستقیم در املاء و انشاء بی نظیر بودند از آثار ایشان چند رساله - رساله لالان - و ترجمه عمیقی که با مرو اشاره مرحوم حسنعلی خان امیر نظام ترجمه و طبع رسیده و آنچه مهم است همانا کتاب سراج الکاتب است که با صرف اوقات

با وجود اشتغالات و گرفتاری بقدر مقدور اسامی کتب و تالیفات
شیعه را جمع و تالیف کرده اند و هنوز بطبع نرسیده و فعلاً
همین رساله است انتشار می یابد که در عین بحبوحه انقلاب و
اختلال احوال مشغول تحریر و تالیف آن بوده اند

خیلی مناسب است بعضی راپورتهای تلگرافی و کتبی
اولیاء امور روس که بوسیله بدست آمده ذیلاً درج شود
مراسله و راپورت محرمانه جنرال قونسول روس در
تبریز - به سفیر روس مقیم طهران ۱۰ - یانوار - ۱۹۱۲ نمره
۱۴ در آنمراسله راپورتی داده و این جمله را درج می نماید
ثقة الاسلام که رئیس مشروطه چنان بود از اقدامات مضر
و خطرناک او سابقاً من در راپورتهای خود بشما اطلاع داده ام
و کاملاً ثابت کرده بودم که مشار الیه آدم مغرض و وجودش
خیلی مضر بود باز ذیلاً می نویسد

در خصوص نظریات مطبوعات انگلیس در باره اعدام
ثقة الاسلام میخواهم این توضیحات را بدهم که چون چند نفر از
رادیگالهای انگلیس و تقی زاده و مسیو (مواور) مخبر
روزنامه (تایمس) که ثقة الاسلام هم با آنها هم افکار بود
با یکدیگر هم عقیده شده بودند و عقیده ایشان هم این بود
که باید دولت ایران يك دولت مستقل بر پا بشود و گویا
می خواستند که ایران را زوراً بحال تمدن بیاورند در صورتیکه
همان ایران مدت عمر خود و دور خود را گذرانده است الخ
البته نکته سنجان می توانند تشخیص بدهند که تقصیر
مرحوم ثقة الاسلام چه بوده و اگر به بعضی مطبوعات خارجه

و کتاب آبی مراجعه شود معلوم خواهد شد که قضیه آنمرحوم چه اندازه جلب افکار سیاسیون خارجه را نموده و مخصوصاً مستر (مکدانلد) نطق مفصلی نموده و روز نامه جبل المتین شماره (۳۱) سال نوزدهم ترجمه و شرح داده است چند جمله از آن عیناً درج و ایراد میشود

تقریباً امروز یازده هزار قشون روس در ایران موجود است آیا این قشون برای برقراری امنیت است یا برای کار دیگر این قشون در ایران چه کار می کنند در حقیقت این جماعت محافظ امنیت ایرانند (خنده تحقیر) روسیان این امنیت پسندی خود شانرا بدین طریقه ظاهر داشتند كه يك رئيس روحانی (نقة الاسلام تبریزی) را دیروز بدار زدند که برابر بود با يك کشیش بزرگ محبوب پاك را که در روز صلیب حضرت مسیح بدار زدند (شرم شرم) قشون روس فقط برای بر پا نمودن هنگامه و انداختن اغتشاش بایران رفته است و همینکه این یازده هزار قشون بانداختن هنگامه کامیاب شدند به کمک آنها باز قشون فرستاده خواهد شد و در آن موقع مقاصد ایران یگی از مسائل طی شده قرار خواهد یافت از آن بعد وزراء عاقل و رجال داناتی ما همین قدر خواهند فرمود زمانه خیلی می انصاف است الخ
بهر تقدیر بعد از این قضیه موله برای آنمرحوم خانوا ده و دوستان ایشان نتوانستند اقامه عزرا نمایند مگر اینکه بعد از انتشار این خبر در اسلامبول و عتبات عالیات خصوصاً در کاظمین که آن اوقات بواسطه اولتومانومی که بدوات ایران

داده شده بود مجمع علماء اعلام و حجج الاسلام نجف و کربلا بود مجلس فائحه و ترحیم منعقد گردید و سفیر روس مقیم طهران در تلگراف محرمانه خود مورخه ۲۹ دیگابر - ۱۹۱۱ نمره ۶۹ می نویسد و اشعار مینماید دولت ایران اقدامات لازمه را در باب اعدام چند نفر ایرانی که ثقة الاسلام هم در ضمن آنها بوده است بعمل نیاورد..... تلگرافاتی که از تبریز می رسید سخت سانسور می شد عزا داری و تعزیه داری برای ثقة الاسلام در همه جا سخت قدغن شده بود این قضیه فقط در اصفهان هیجانی پیدا نمود آن هم بواسطه بی کفایتی سردار اشجع که حاکم آنجا بود و مشار الیه هم معزول گردید - سردار اشجع بمناسبت عقیده شخصی خود بر ضد تبلیغات آقای نجفی اقدامی نکرده بود (انتهی)

(تلگراف رمز سازانوف وزیر امور خارجه روس بسفیر روس مقیم طهران مورخه ۲۳ دیگابر - ۱۹۱۱ نمره ۲۳۱۶)

راجع به تلگراف رمز نمره ۱۳۳۲ شما است (مستشار سفارت ایران مقیم پطر سبورغ بموجب دستور المملی ^ک، از دولت ایران باو داده شده است امروز بمن اطلاع داد که هیئت دولت ایران آنوقت می تواند در سر کار مانده و کار بکند و آنوقت می تواند دوستی و یگانگی را با دولت روس برقرار و پایدار به نماید در صورتیکه دولت روس وقتی را معین بکند که قشون روس از ایران خارج شده و ایرانرا تخلیه بکند و دولت روس قول بدهد که شجاع الدوله معزول و از تبریز اخراج بشود و آنهایکه

در اعدام ثقة الاسلام مقصّرند و مخصوصاً این عمل فجیع را در روز عاشورا اجراء کرده اند مجازات بشوند والا هیئت دولت مجبواست که استعفاء داده و ابلاغیه بجماعت ایران باین مضمون (که بواسطه عملیات روسها ما از اداره کردن امورات دولت عاجز هستیم) بکند

من فوراً به علیقلی خان گفتم که همچنین اظهارات دولت ایران خیلی بی موقع است و باو حالی کردم که او هم بدولت خود بفهماند که این اقدام بکلی غیر صحیح است و تا کیدم کردم که او به هیئت دولت خود بگوید که این طور اقدامات دولت ایران بی نتیجه و غیر صحیح و ممکن نیست

خواهش میکنم وضعیات کنونی را فوراً به من اطلاع بدهید و عقیده خودتان را هم در باب استعفاء هیئت دولت ایران بیان نمایید که اگر هیئت دولت ایران استعفاء بدهد چه نتیجه میدهد و اگر واقعاً استعفاء بکند آنوقت تکلیف ما چیست و چه اقدامی باید کرد و شما مکلف هستید بر اینکه به نایب السلطنه و بوزراء حالی بکنید که اگر آنها به این کار اقدام بکنند بد بهختی های بی انتهی بسر مملکت خود شان خواهند آورد علاوه بر این اگر هیئت دولت ایران شعور خود شانرا بشبوت برسانند و این توصیه را از شما قبول بکنند آنوقت شما می توانید بانها اشاره بکنید که ما می توانیم فقط به آن محکمه های نظامی دستور العمل جدید و ترتیب دیگری بدهیم و ضمناً بگوئید که البته ماندن قشون ما هم در ایران همیشه کی نیست قشون ما تا آنوقت در ایران

خواهد بود در نقاطی که قشون ما آنجا هست اسباب فراغتی فراهم آمده امن و آسایش بشود امضاء سازانوف

باری منظور از شرح و درج تلگرافات و راپورت متصدیان امور دولت روس این است که ابناء وطن و اهالی مملکت معلوم نمایند که اجانب چه اندازه پرده پوشی بر اعمال فجیعانه و تعدیات خود نموده و در مملکت ایران تاچه حدی حکم فرما و فعال مایشاء بودند که بدستکاری خود مسلمانان چه اقداماتی کرده و چه مظالمی را مرتکب شده اند

چنانچه در یکی از تلگرافات رمز و محرمانه قونسول روس اطلاع میدهد و اسامی یازده نفر را اسم می برد و می نویسد این اشخاص را خود مسلمانان از محله های مختلف گرفته بما تسلیم کرده اند و بالجملة شرح اقدامات مسلمانان آن دوره شرح علیحدہ و کتاب جداگانه لازم دارد و البته تاریخ روزی مطالب واقعی را کشف و حق و حقیقت واضح و روشن خواهد شد

(ماده تاریخ آن مرحوم)

یکی از فضلاء عصر چند شعر عربی در تاریخ وفات آن

مرحوم ساخته که بعضی از آنها انتخاب و درج میشود

یا آية العلام یا مصلبه	یا ثقة الاسلام یا مصلبه
و شیه دم الخناء خضبه	ایا شیهاً بمسماء العلی
فما اضاء شمسہ و کوکبه	یا عروة الوثقی ایا عصمتنا
(وللمذی ویل مشی مصلبه)	ارخ له (شمس ضحی یا علی)

۱۳۳۰

۱۳۳۰

طیبه تاریخه هذبه

(ناد علیاً ثقة الاسلام)

۱۳۳۰

اصرخ شجی ثقة الاسلام مصلبه
 و ابك دماً نصرة الايام مصلبه
 كهيشم و مسيح صابواه كزید
 انظر الى زينة الاسلام مركبه
 و شر كوه العدى فى رزء آل على
 بيوم عاشور قد علوه منحه
 ان شئت تاريخ عام فى شهادته
 ارخ له (ثقة الاسلام مصلبه
 ۱۳۳۰

ايضاً ميرزا اسدالله ضميرى كه از ملازمان خدمت آن مرحوم
 بوده چند رباعى در تاريخ وفات گفته
 در محرم على بن موسى همچو عيسى بدار شد مصلوب
 (شغل) تاريخ هجرى قمرى جدى شمسى (طالب مرغوب)
 (۱۳۳۰) (۱۲۹۰)

در سال هزار و سيصد و مى شد كشته بدهم محرم
 عالم معلوم شرع اسلام با قبله هفتمين هم نام
 در شهادت على بن موسى شد سردار يوم عاشوراء
 گوى سبقت ز عالمان بر بود (عالم و كامل و غنى و دود)
 (۱۳۳۰) (۱۳۳۰)

(قتيل روز عاشور محرم) بشمسى سال شد (آلوده در غم)
 (۱۳۳۰) (۱۲۹۰)

امام هشتمين را بود همنام بدار غم چو عيسى يا چو ميشم
 حرر فى ۲۵ ذى حجه ۱۳۵۱ - مطابق اول اردى بهشت ۱۳۱۲



تمثال حضر تمستطاب و حید عصر فرید دهر مرّوج الاحکام آقای
میرزا علی آقا ثقة الاسلام شهید اعلیٰ الہ مقامہ و رفع فی الخلد اعلامہ



در سردار آنکہ در راه وطن میداد جان
سر بلند خلق عالم کشت چون فرزانه زیست
کشته راه وطن را مرده گر گوئی خطاست
زنده جاوید باشد هر کہ او مردانه زیست

— (رساله) —

ایضاح الانبأ فی تعیین مولد خاتم الانبیاء
و مقتل سید الشهداء



تالیف

علی بن موسی بن محمد شفیع الخراسانی

التبریزی



حق الطبع و ترجمه محفوظ است

قیمت

جلدی دو هزار است

تبریز مطبعة امید طبع کردید

سنه ۱۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله
الطيبين الطاهرين

اما بعد چنین گوید بنده ذیل متمسک بحبل الله العزيز
علی بن موسی بن محمد شفیع الخراسانی الاصل المنسوب الی تبریز
که تاریخ ولادت باسعادت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه
وآله در میان طایفه امامیه و غیر هم محل خلاف و در تعیین ماه
و سال و روز آن اختلاف واقع شده و علامه المولی محمد باقر
المجاسی المتوفی سنه ۱۱۱۰ در مرآة العقول که شرح کتاب
کافی است و در جلد ششم و چهار دهم بحار متعرض تحقیق این
مطلب شده و مخصوصاً در جلد چهار دهم تفصیل داده و ادله را
که بعضی افاضل عصرش در تقویت قول کلینی علیه الرحمه ذکر
نموده و متمسک بسته ببعض امور حسابیه که در تعیین غره حسابی
میان منجمین معروف است ذکر کرده و علامه نوری الحاج میرزا
حسین المازندرانی المتوفی سنه ۱۳۲۰ در نصرت قول مشهور مابین
امامیه و رد قول کلینی و غیره رساله تالیف کرده مسمی بمیزان
السماء و او نیز مانند مثبت متمسک بسته بهمان امر حسابی

و در این ایام رساله فارسیه بنظر رسید از تالیفات فاضل محدث رضی
الدین محمد قزوینی از معاصرین مجلسی مذکور صاحب کتاب لسان
الخواص المتوفی سنه ۱۰۹۶ که او نیز قول کلینی را اختیار کرده
و گویا مقصود مجلسی از بعضی افاضل معاصرین که کلام او را نقل
نموده همین فاضل قزوینی است زیرا بعضی آنچه مجلسی از او نقل
کرده در این رساله موجود است و هر دو از این دو فاضل مثبت و
نافی که تمسک باعمال بخومی کرده اند و خواسته اند که غره ماه
را بتقریری که منجمین را در تعیین غره حسابی معمول است
تقریباً معین نمایند تعرضی بر استخراج هلال نکرده و انرا از
موهذات یا مویذات طرفی نشمرده اند و در تعیین غره حسابی
تیز بانوعی از تسامح و تقریب راه رفته اند

لهذا این بنده بی تدرب کم تدبر خواست در این باب قلمی
و قدمی بردارد و با همه بی بضاعتی و بی اسبابی آنچه بنظر قاصر
میرسد برشته تحریر کشد پس بترقیم این مختصر مبادرت نمود
و مختصری را که چند سال قبل در تحقیق و تعیین سال شهادت
حضرت (سید الشهداء) ارواحنا فداء نوشته بود بعد از اعاده نظر
علاوه کرد و نامید انرا بایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء
و مقتل سید الشهداء و در آخر رساله مناسب آمد که بذکر
بعض امور دیگر که مطرح مذاکره است از تعیین موضع شمس
در روز خلافت حضرت (امیر المؤمنین) علیه السلام و غیره تعرضی شود
و مرتب نمودم انرا بچند باب و خاتمه والله المستعان

(باب اول) در ذکر اقوال امامیه و غیرهم و بیان اختلاف
انها در تعیین سال و ماه و روز ولادت باسعادت و در آن چند

فصل است

فصل اول در ذکر اقوال امامیه

بدانکه فرقه جلیله امامیه اتفاق کرده اند بر اینکه ولادت با سعادت در ماه ربیع الاول بوده از عام الفیل و آن سالی است که ابرهه حبشی با فیل بمکه هجوم آورد و در این باب ابا خلاف و اختلافی نقل نشده فقط اختلاف در تعیین ایام است که در چند ماه مزبور بوده و در روز آن نیز خلافتی نیست که روز جمعه بوده و در این باب میان امامیه دو قول بیشتر نیست

(قول اول) قول شیخ اقدم ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی المتوفی سنه ۳۲۹ و قول مؤرخ فاضل امامی علی بن الحسین المسعودی معاصر کلینی است که اختیار کرده اند که ولادت آنحضرت روز جمعه دوازدهم ربیع الاول بوده از عام الفیل

کلینی در کتاب کافی در باب تواریخ فرماید و ترجمه اش اینست متولد شد پیغمبر (ص) دوازده شب گذشته از شهر ربیع الاول در عام فیل روز جمعه وقت ظهر و وقت طلوع صبح نیز روایت شده پیش از آنکه مبعوث شود بچهل سال و حامل شده بود بر او والده اش در ایام تشریق (۱) نزد جمره وسطی در منزل عبدالله بن عبدالمطلب (تا اینکه گوید) پس هجرت کرد بر مدینه و توقف نمود در آنجا ده سال و رحلت نمود دوازده شب گذشته از ماه ربیع الاول روز دوشنبه و عمر مبارکش شصت و سه سال بود و مسعودی که بی شبهه امامی مذهب است در کتاب الوصیه

(۱) ایام تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از ماه ذی حجه است و در این باب اشکالی هست که آخر مبحث ذکر خواهد شد

گوید آنچه ترجمه اش اینست

روایت شده که متولد شد حضرت رسول (ص) وقت طلوع صبح از روز دوشنبه ختنه کرده و روز جمعه نیز روایت شده دو انزده شب از ربیع الاول گذشته در عام فیل وان عام فتح است و این قول صحیح تر است

و در مروج الذهب گوید آنچه ترجمه اش اینست

آنچه بصحت پیوسته از مولد پیغمبر (ص) اینست که بوده است بعد از آمدن اصحاب فیل بمکه به پنجاه روز و آمدن آنها بمکه روز دوشنبه بوده سیزده شب از محرم مانند سانه هشتصد و هشتاد و دو از عهد ذوالقرنین و آمدن ابرهه هفده شب از محرم گذشته بوده از سال دویست و شانزده از تاریخ عرب که اول ان حجة العده است و در سال چهارم از سلطنت کسری نوشی-روان و مولد آنحضرت هشتم ربیع الاول همین سال بوده درمکه الخ و بنا بر این کلام غره محرم سال ولادت شنبه و محرم و صفر هر دو تمام و غره ربیع الاول و هشتم ان چهارشنبه و هفدهم جمعه خواهد بود و فاصله میانه عام الفیل و یوم الولاده پنجاه روز نمیشود الا با این فرض

(تنبیه) علامه نوری در میزان السماء گوید طایفه جلیله امامیه یوم ولادت را اجماعاً روز هفدهم دانند غیر از ثقه الاسلام و معاصر او علی بن الحسین المسعودی که با اهل سنت موافقت کردند و در دوشنبه دو انزدهم گفتند نه برای این قول سیمعی و نه بغیر این دو قائل ثالثی در میان ایشان است اما مسعودی پس از دار بقاء ایشان در مروج الذهب معلوم میشود که آنچه مقدار

همراهی و موافقت با اهل سنت میکرده تا اینکه حالش بر جمعی
مشتبه شده (تا اینکه گوید) اما شیخ کلینی اگر چه ثقة الاسلام
و فخر شیعه و کتابش در اعتبار بی نظیر است اما برناقد بصیر
پوشیده نیست که ایشان در مقام ذکر تاریخ و موالید و وفیات
معانی بتحقیق و تمیز صحیح از سقیم نبوده لهذا بان اعتنا بذکر
سند در هر خبری در اینجا قناعت کرده عبارت بعضی از مورخین
که نزد ایشان حاضر بوده (تا اینکه گوید) و مؤید این مطلب است
که در روز هم با ایشان موافقت کردند که دوشنبه بود و از
غیر ایشان نقل نشده الخ

مؤلف حقیر گوید قول بدو انزدهم از مسعودی باستناد
کتاب الوصیه است نه قول او در مروج الذهب و احتمال همراهی
اهل سنت در اثبات الوصیه جاری نیست پس محلی دیگر لازم است
و اما فقره روز دوشنبه که نسبت باین دو شیخ جلیلی
داده سبق القلم بزرگی است که ازان مرحوم سرزده زیرا که
کلینی روز ولادت را روز جمعه گرفته بالاتر دید و مسعودی
بعبارت علی الاصح و شاید علامه مزبور غفلت کرده است
از روز وفات بروز ولادت که ان هر دو شیخ دوشنبه دوازدهم را
روز وفات گرفته اند

و عجب در این باب روایتی است که شیخ صدوق محمد بن
علی بن بابویه المتوفی سنه ۳۸۰ در کمال الدین در باب اخبار
یوسف یهودی بر صفات حضرت پانجمبر (ص) روایت کرده
مرفوعا تا آنجا که از جناب امه والده انحضرت نقل می نماید که
متولد شد رسول الله در عام الفیل دوازده شب رفته از شهر

ربیع الاول روز دوشنبه الخ و این روایت است که موافق است با قول بعضی از اهل سنت از جهت دوشنبه و دوازدهم بودن ولی ماثور از معصوم نیست بلکه برخی از روایات در بین اسقاط و مرفوعا روایت شده

(قول دوم) قول شیخ اجل مفید محمد بن محمد بن النعمان المتوفی سنه ۴۱۳ است در کتاب مقنعه و مسار الشیعه و حدایق الریاض

(۱) در کتاب مقنعه گوید آنچه ترجمه اش اینست (متولد شد در مکه روز جمعه هفدهم از شهر ربیع الاول و اظهار رسالت نمود در بیست و هفتم رجب و در آن وقت چهل سال داشت و رحلت کرد در مدینه از اثر سم در روز دوشنبه دو شب از ماه صفر مانده سال دهم از هجرت و سن مبارکش شصت و سه بود الخ و مراد از سال هجرت سال دهم از تاریخ هجری نیست تا کماکان رود که وفات در سال یازدهم از تاریخ هجری بوده بلکه مقصود سال تاهه مهاجرت است که دوازدهم ربیع الاول وارد مدینه شده و چهارده روز بتمام شدن ده سال وفات نمود و مبدأ تاریخ هجری از اول محرم همان سال است

و در مسار الشیعه در ذکر وقایع ربیع الاول گوید مترجما (در روز هفدهم ماه بوده است ولادت سید ما رسول الله ص) وقت طلوع صبح از روز جمعه در عام الفیل و همیشه صلحاء از آل محمد در جمیع اوقات تعظیم می نمایند آن روز را و می دانند حق آنرا و مراعات میکنند حرمتش را و آن روز را روزه گیرند الخ

و در کتاب حدائق الریاض بنقل سید ابن طاوس در کتاب
اقبال نظیر عبارت مسار الشیعه را گفته

(۲) شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی المتوفی سنه
۴۶۰ که تلمیذ شیخ مفید است در کتاب تهذیب که شرح مقنعه است
عین عبارت مقنعه را ذکر کرده بدون اعتراض و اظهار مخالفت
و در مصباح منهجد در عداد ذکر امور واقعه در ماه ربیع
الاول گوید

(در هفدهم از ماه بود ولادت حضرت رسول الله (ص)
هنکام طلوع صبح از روز جمعه در عام الفیل و آن روزی است
عظیم البرکته الخ

(۳) شیخ جلیل محمد بن علی بن عثمان الکرachi المتوفی
سنه ۴۴۹ که از اعظم امامیه است در کنز الفوائد نظیر عبارت
مسار الشیعه را گفته و جمعه هفدهم ربیع الاول را روز ولادت گرفته
(۴) شیخ جلیل محمد بن علی بن شهر آشوب المتوفی سنه
۵۸۸ که از اعظم امامیه است در کتاب مناقب گوید آنچه ترجمه
اش اینست

(حامل شد مادرش بنور نبوت در ایام تشریق در جمره عقبه
وسطی در منزل عبد الله بن عبدالمطلب و متولد شد بمکه هنکام طلوع
صبح از روز جمعه هفدهم شهر ربیع الاول بعد از پنجاه و پنج
روز از هلاک اصحاب فیل و عامه گویند روز دوشنبه دویم یادم
از ماه مزبور هفت سال مانده از سلطنت نوشیروان و بعضی
گفته اند در زمان سلطنت هرمز بن نوشیروان هشت سال و هشت
ماه گذشته از سلطنت عمرو بن هند پادشاه عرب موافق بیستم

شباط از ماههای رومی در سال دوم از سلطنت هرمز بن نوشیروان
 واولی صحیح است لاغیر بجهت فرموده خود انحضرت که
 فرموده متولد شدم در زمان پادشاه عادل نوشیروان النخ
 و موخر بودن ولادت از هلاک اصحاب فیل به پنجام و پنج
 روز مستلزم اینست که هلاک ان قوم در اوایل عشر ثالث از
 محرم بوده باشد ولی شیخ طوسی در مصباح روز هفدهم محرم
 را روز هلاک ان قوم شمرد و ان مطابق با اقوال مورخین و
 منافق است بابودن ولادت در هفدهم باذعان براینکه فاصله
 پنجام و پنج روز بوده

(۵) امین الاسلام فضل ابن الحسن الطبرسی المتوفی سنه
 ۵۵۲ صاحب تفسیر مجمع البیان در کتاب اعلام الوری گفته و ترجمه
 اش این است متولد شد انحضرت روز جمعه وقت طلوع افتاب
 هفدهم شهر ربیع الاول از عام فیل و در روایت عامه روز دوشنبه
 بعد از ان اختلاف کرده اند بعضی قائل شده اند که دوشب از ماه
 ربیع الاول گذشته بوده و نزد بعضی ده شب گذشته سی و چهار
 سال و هشت ماه گذشته از سلطنت نوشیروان بن قباد و او است قاتل
 مزدك و زنادقه و او است که قصد کرده است او را رسول خدا
 بزعم بعضی که فرمود متولد شدم در زمان پادشاه نیکو
 کار و هشت سال و هشت ماه گذشته از پادشاهی عمرو بن هند
 پادشاه عرب النخ

و علی بن عیسی الاریلی در کشف الغمه قناعت کرده
 است بنقل همین کلام طبرسی

(۶) وسید جلیل علی بن طاوس المتوفی سنه ۶۶۴ در کتاب

اقبال در ذکر اعمال شهر ربیع الاول فرموده مترجما
 (ما ذکر کرده ایم در کتاب التعریف للمولد الشریف آنچه
 که دانستیم از اختلاف اعیان امامیه در خصوص وقت این ولادت
 معظمه نبویه و گفته ایم که عمل اشخاصی از علما که مادرک کردیم
 انها را بر این بود که ولادت مقدسه آنحضرت روز جمعه هفدهم
 شهر ربیع الاول از عام فیل وقت طلوع فجر بوده)
 پس فضیلت روزه گرفتن آن روز را ذکر کرده و نقل
 نموده است از کتاب حقایق الریاض تالیف شیخ مفید نظیر همان
 عبارت را که از مسار الشیعه نقل نموده
 (۷) رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی برادر
 علامه حلی در کتاب عدد قویه بنقل علامه مجلسی از او در بحار
 فرموده و ترجمه کلامش اینست
 (در کتاب اسماء حجج الله است که متولد شد حضرت رسول
 (ص) هفدهم از ماه ربیع الاول در عام فیل و در کتاب الدر
 الصحیح است که متولد شد وقت طلوع فجر از روز جمعه هفدهم
 ربیع الاول بعد از پنجاه و پنج روز از هلاک اصحاب فیل و عامه
 گفته اند روز دوشنبه هشتم یادهم از ربیع الاول هفت سال
 مانده از سلطنت نوشیروان و بعضی گفته اند در عهد پادشاهی
 هرمز بن نوشیروان و طبری گفته که مولد آنحضرت در سال چهارم
 و دوم از پادشاهی نوشیروان بود و این صحیح است زیرا که
 خود فرموده ولدت فی زمن الملك العادل نوشیروان و موافق بوده
 بابیستم شهر شباط از ماههای رومی و در کتاب موالید الائمة
 است که متولد شد پیغمبر (ص) سیزده شب مانده از شهر ربیع

الاول در عام فیل روز جمعه وقت زوال و روایت شده وقت طلوع
صبح قبل از بعثت بچهل سال تا اینکه گوید و بعضی گفته اند روز
دو شنبه آخر روز دوازدهم ربیع الاول سنه نهصد و هشتاد
اسکندری در شعب ابیطالب در ایام پادشاهی نوشیروان انتهى
(۸) ابو علی محمد بن علی الفتل النیسابوری شرح روایت
این شهر آشوب در کتاب روضة الواعظین قول بهفدهم و دوا
نزد هم را نقل کرده و اولی را اصح دانسته

و شیخ مفید در متفعه و شیخ طوسی در مبسوط و نهایت و ابن
ادریس در سرائر و سید ابن زهره در کتاب غنیه النزوع و سلار
بن عبدالعزیز دیلمی در کتاب مراسم و علامه حلی در تذکره الفقهاء
از جمله روزه های مستحبیه روزه هفدهم ربیع الاول را شمرده اند
باتصریح باینکه روز مزبور روز ولادت حضرت رسول (ص)
است و بعض دیگر ذکر استحباب روزه روز مذکور را کرده اند
بدون تعرض باینکه روز ولادت است که از انجمله است صاحب شرایع
(فصل دوم) در ذکر اخباری که در این باب بنظر رسیده
و ان بر دو قسم است

قسم اول اخباری است که مخصوصا اثبات می نماید هفدهم
بودن روز ولادت را و ان چند حدیث است

(۱) شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده از ابی عبدالله بن
عیاش از احمد بن زیاد همدانی و علی بن محمد تستری از محمد بن لیث
از ابو اسحق بن عبدالله العلوی العریضی از ابوالحسن علی بن محمد
علیهما سلام (امام علی النقی) و محمل حاجت از حدیث مزبور
اینست که آنحضرت فرمود روزه های که در ان روزه گرفته میشود

چهار است از آنها است روز ولادت حضرت پیغمبر (ص) و آن روز هفدهم ربیع الاول است الحدیث

(۲) شیخ طوسی در مصباح وسعید بن هبة الله الراوندی در خراج مرسلاً (۱) روایت کرده اند از اسحق بن عبد الله عریضی گفت سوار شدند پدرم و عموهایم برای شرفیابی خدمت حضرت ابوالحسن ع (امام علی النقی) و آنها اختلاف کرده بودند در خصوص روزهای که روزه گرفته می شود در آنها در عرص سال و آنحضرت اقامت داشتند در دهی (و در مصباح در صریا و آن دهی است در حوالی مدینه) پیش از آنکه بسر من رأی بروند حضرت بانها فرمود آمد باید سئوال نمائید از روزهای که روزه گرفته میشود در آنها در عرض سال عرض کردند نیامده ایم مگر برای این امر پس آنحضرت فرمود روز هفدهم از ربیع الاول است و آن روزی است که متولد شد در آن رسول الله (ص) الحدیث

(۳) حدیث زیارت حضرت امیر المؤمنین (ع) است در روز

هفدهم ربیع الاول

علی بن طاوس در کتاب اقبال گفته آنچه ترجمه اش اینست (اما زیارت مولای ما امیر المؤمنین (ع) نزد ضریح مقدس پس زیارت کن مولی و سید ما رسول الله و مولای ما امیر المؤمنین صلوات الله علیهما را با زیارتی که زیارت کرد آن دو بزرگوار را مولای ما جعفر بن محمد علیهما السلام وقتی که حاضر شد نزد ضریح مولای ما علی (ع) در روز هفدهم ربیع الاول روز ولادت

(۱) مرسل حدیثی را گویند که راویان آن ترك شده باشد

سید و مولای ما رسول الله پس بد رستی آن زیارتی است با فضیلت
در آنچه اشاره کرده و روایت نموده است محمد بن مسلم ثقفی و گفته
وقتی که آمدی بمشهد امیر المؤمنین (ع) غسل زیارت کن
الحديث

علامه نوری در میزان السماء این حدیث را از جمله ادله
بر مدعی شمرده ولی حقیر را در آن اشکالی هست و آن اینست که
عبارت (وقتی که حاضر شد نزد ضریح مولای ما علی (ع) در
روز هفدهم الخ) فقط حکایت واقعیه و تعیین روز حضور امام
علیه السلام است برای زیارت و در عبارت محمد بن مسلم که
روای حدیث زیارت است تعرضی بر این مطالب نیست و شاید
از همین جهت است که مجلسی در مزار بحار و تحفه تامل
کرده در مختص بودن زیارت مزبور بر روز مولود اگر چه
علامه نوری در تحفه الزائر از تامل مجلسی تعجب می نماید و
زیارت را از زیارات مخصوصه می شمارد

ولی از انجائی که که علی بن داؤد و قبل از او مفید
و بعد از او شهید چنانچه مجلسی در بحار نقل کرده عبارت
سابقه را ذکر کرده اند و این سه عالم جلیل اجل از آنند که
تصرفی من حیث لا یعلم نمایند مظنون است که روایتی دیده اند
یا در نقل حدیث از محمد بن مسلم تقدیم و تاخیری در عبارت
واقع شده

(ع) روایت واقدی است و آن حدیثی است طولانی که در
کتاب فضایل منسوب بشاذان بن حبرئیل قمی مذکور است
و علامه نوری بدان تمسك کرده و گفته اگر چه رایت مستند

بمعصوم نیست ولی چون شامل است بر مطالبی که جز حجت‌های خداوند نتوانند نقل کرد مثل وحی رسیدن بملائکه در ایام حمل باموری و غیر آن لابد از ان خبر از ان خانواده بیرون آمده

ولی چون نسبت کتاب فضایل و روضه بشاذان بن جبرئیل نزد حقیر بدیهی البطلان است زیرا که شاذان از رجال اواخر ما تئ سادسه و از اقران ابن ادریس است و در کتاب روضه و فضایل از سنه ۶۵۲ خبر می‌دهد و موقع مقتضی ذکر آن نیست لهذا خبر واقعی را از ادله معتبره نمی‌توانم بشمارم و استدلالی که علامه نوری بروثاقت کرده ضعفش بر متامل پوشیده نیست و مقتضی است که هر خبر کذائی را ماثور از امام معصوم دانیم

و ایضا علامه مزبور تمسک کرده است ببعض اخبار که در استحباب روز هفدهم ماه وارد شده و چون آن اخبار یا قول بعض علما اخبار در استحباب روزه روز مذکور دلیل مدعی نمی‌تواند بشود ما بذکر آنها نپرداختیم بلی باعتماد اخبار دیگر می‌توان گفت که علت استحباب روزه روز معهود همانا مقدم مبارك مولود مسعود است

(قسم دوم) اخباری است که در نفی دوشنبه بودن روز ولادت وارد شده یا در ذکر شئامت آن

(۱) شیخ صدوق در کتاب خصال در ابواب سبعة روایت کرده با اسناد از عقبه بن بشیر الازدی گفت شرفیاب شدم خدمت ابی جعفر امام محمد باقر (ع) روز دوشنبه بمن تکلیف خوردن طعام فرمودند عرض کردم روزم فرمودند چگونه روزه گرفته عرض کردم بجهت اینکه پیغمبر (ص) در آن

متولد شده فرمود اما روزی که دران متولد شده نمی دانید و اما روزیکه رحلت فرمود بلی (یعنی روز دوشنبه بوده) پس فرمود روزه مگیر و سفر مکن دران روز

(۲) ایضا در خصال با اسناد خود روایت کرده از علی بن جعفر گفت مردی خدمت برادرم موسی ابن جعفر (ع) آمده عرض کرد فدایت شوم قصد سفر دارم دعائی همراه من نمائید انحضرت فرمود کدام روز عرض کرد روز دوشنبه فرمود روز دوشنبه چرا عرض کرد بجهة مبارکی آن روز برای آنکه پیغمبر روز دوشنبه متولد شده حضرت فرمود دروغ گفته اند پیغمبر روز جمعه متولد شده و روزی بدشگون تر از روز دوشنبه نیست و آن روزی است که پیغمبر دران وفات کرد و وحی آسمان منقطع شد و ما مظلوم شدیم در حق خودمان الحدیث (۳) در محاسن برقی روایت کرده از قاسم بن محمد از جمیل

بن صالح از محمد بن ابی الکرام گفت مهلبا شدم برای سفر عراق پس شرفیاب شدم خدمت امام جعفر صادق (ع) تا سلام دهم و وداع نمایم فرمودند کجا میروی عرض کردم قصد عراق دارم فرمودند در این روز؟ و آن روز دوشنبه بود عرض کردم مردم میگویند که امروز روز مبارکی است پیغمبر (ص) دران متولد شده فرمود قسم بخدا نمی دانند کدام روز است که پیغمبر دران متولد شده و روز دوشنبه روز شومی است پیغمبر در آن رحلت کرد و وحی از ما منقطع شد الحدیث

(۴) ایضاً در محاسن از عثمان بن عیسی از ابی ایوب خزاز

روایت کرده گفت خواستیم سفر نمایم آمدیم خدمت امام جعفر صادق (ع) فرمود گویا شما طاب شده اید برکت روز دوشنبه را عرض کردم بلی فرمودند کدام روز شوم تر است از روز دوشنبه وان روزی است که پیغمبر از میان ما مفقود شد و وحی مرتفع گردید الحدیث

و در کافی و فقیه نیز این حدیث را روایت کرده اند
(۵) در خصال روایت کرده از پدرش از محمد بن یحیی العطار از سهل بن زیاد ادعی از ابوالحسن عمر بن سفیان رفع کرده حدیث خود را بر (ایعبد الله) ع (امام جعفر صادق) و محل حاجت اینست که امام علیه السلام وجه تسمیه برای روز دوشنبه ذکر میفرمایند راوی از کلام امام تعجب کرد امام فرمود خداوند می دانست روزی را که رحلت می نماید در آن رسول الله و روزی را که ظلم میشود وصی او پس نامید آنرا بنام آنها الحدیث

(۶) ایضا در خصال روایت کرده با استاد خود از امام جعفر صادق (ع) فرمودند شنبه برای ما است یکشنبه برای شیعیان ما و دوشنبه برای دشمنان ما است الحدیث

(۷) در کافی روایت کرده از محمد بن عیسی بن عید از برادرش جعفر بن عیسی گوید سوال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام از روزه روز عاشورا تا اینکه گوید امام فرمود روز دو شنبه روز نحسی است که قبض نمود خداوند در آن پیغمبر خود را و مصیبت زده نشد ال مجدد مگ روز دوشنبه پس ما بد شکون شمردیم آن روز را و مبارك شمردند دشمنان ما آن روز را الحدیث

(۸) در مجلس شیخ ابو علی پسر شیخ طوسی است
 که ابو علی روایت میکنند با اسناد از علی بن عمر عطار
 گفت شرفیاب شدم خدمت امام حسن عسکری (ع) روز
 سه شنبه فرمودند دیروز ترا ندیدم عرض کردم دوست
 نداشتم حرکت کردن را در روز دوشنبه فرمود یا علی هر
 کس دوست دارد که خداوند او را از شر روز دوشنبه
 نگاه دارد بخواند سورة (هل انی) را در رکعت اولی از
 نماز صبح پس این آیه را خواند فو قیهم الله شر ذلك
 اليوم و لقیهم فخره و سرورا انتهى (درست است)
 ولی در استناد این حدیث مانند اخبار سابقه تأمل هست
 و دلالت ندارد بر مقصود ما از وقوع وفات پیغمبر (ص) در
 آن روز یا شئامت مطایقه ذاتیه آن مگر از تقریر امام (ع)
 عرض راوی را فمائل (درست است)
 و قطع نظر از اخبار خاصه اخبار وارده در بد
 شکون بودن روز دوشنبه نیز دلالت بر مقصود دارد زیرا
 که اگر ولادت در دوشنبه بودی این همه اظهار شئامت
 از این روز روا نبود زیرا که سعادت ولادت غالب است
 بر نحوسست وفات ولو سلم مساوی است و بر فرض تسلیم از
 مستبعدات قویه است که این همه تشأم نمایشد از روزی
 بدون تعرض بر اینکه مر آن را فضیلتی نیز هست بجهت
 وقوع ولادت در آن
 پس از این دو قبیله اخبار ثابت شد که ولادت در هفدهم

بوده نه دوازدهم و روز جمعه بوده نه دوشنبه و خبر
اول از قسم اول اگر چه باصطلاح فقهاء ضعیف است بعلمت
اینکه مشتمل است بر رواة مجهول الحال و خبر ثانی
مرسل است ولی قول واحد کلینی و مسعودی که مستندی
از اخبار ندارد و مقاومت نمیکنند یا قول مفید و جماعت کثیره
و جمعی از فقهاء که مؤید است با اخبار وارده در استحباب
روزه هفدهم ماه و لو تعلیل نشده باشد یا اینکه روز
ولادت است

(فصل سیم) در ذکر اقوال علماء اهل سنت

(۱) عزالدین علی بن عبدالکریم الجزوی المعروف به
ابن الاثیر المتوفی سنه ۶۳۰ در کتاب اسد الغابه فی معرفة
الصحابه گوید آنچه ترجمه اش اینست

ولادت رسول الله (ص) روز دوشنبه بوده ده شب گذشته
از ربیع الاول و بعضی دو شب رفته و بعضی هشت شب رفته
گفته اند در عام فیل چهل سال از سلطنت نوشیروان بن قباد
گذشته و پادشاهی نوشیروان چهل و هفت سال و هشت ماه بوده
و هم او در کتاب کامل التواریخ گفته ابن اسحق گفته
است که متولد شد روز دوشنبه دوازده شب از ربیع الاول
گذشته باز گوید بعضی ده شب و بعضی دو شب گذشته از
ماه مزبور را گفته اند

(۲) ابن خلدون المتوفی سنه ۸۰۸ در تاریخ خود در

باب مولد نبی (ص) گوید متولد شد آنحضرت در عام فیل

دوازده شب رفته از ربیع الاول سال چهارم از سلطنت نوشیروان
و بعضی چهل و هشت گفته اند و سال هشتصد و هشتاد و دو
از تاریخ اسکندر

و در باب تاریخ ساسانیان در ذکر حالات نوشیروان
عام الفیل را چهل و دو سال از سلطنت نوشیروان رفته دانسته
(۳) الملك الموبد ابوالفداء اسمعیل المتوفی فی سنه ۷۳۲
در تاریخ المختصر فی احوال البشر گوید که ولادت روز
دو شنبه بوده ده شب رفته از عام الفیل و آمدن فیل در
نصف محرم سال چهل و سیم (در حاشیه چهل و دویم بعنوان
نسخه بدل) از پادشاهی نوشیروان و هشتصد و هشتاد و یک
از غلبه اسکندر بدارا بوده و آن سال هزار و سیصد و
شانزده است از تاریخ بخت نصری

(۴) و امیر عطاء الله بن فضل الله الحسینی که از علماء
اواخر مائه ناسعه و نزد اهل سنت نهایت اعتبار دارد و بعضی
به تشیعش قائل شده اند در تاریخ روضه الاحباب که بر طبق
مذاق اهل سنت است و ترجمه ترکی آن نزد حقیر موجود
است گوید .

جمهور اهل سیر و تواریخ اتفاق کرده اند که تولد آن
حضرت در عام فیل بوده و اختلاف در این است که بعد از
واقع فیل بوده به پنجاه و پنج روز یا چهل روز و بعضی گویند
در همان روز وقعه فیل بوده و نزد بعضی بعد از سی سال و
نزد بعضی بعد از چهل سال از وقعه گذشته و صحیح و مشهور

همان قول اول است

و در باب تعیین روز ولادت دوازدهم ربیع الاول را نسبت
بمشهور داده و گفته اگثر علماء هشت شبانه روز گذشته
از ماه مزبور را تصحیح کرده اند و از حضرت امام محمد
باقر (ع) روایت کرده که ولادت در دهم ماه بوده
و در خصوص تطبیق با تواریخ دیگر گوید که روز
ولادت نزد اهل حساب موافق بیستم یا بیست و هشتم یا اول
نیسانماه رومی بوده و از شهر فرس مطابق هفدهم دیماه و گویند
که بعد از گذشتن چهل و دو سال از سلطنت نوشیروان بوده
و از این جوی در کتاب تلخیص از ابن عباس و محمد
بن اسحق سابق الذکر که از اکابر مورخین است نقل کرده
که از زمان حضرت عیسی تا ولادت پیغمبر ما ششصد سال بوده
و از صاحب جامع الاصول و غیره نقل کرده که ولادت
بعد از وفات اسکندر رومی بوده بهشتصد و هشتاد و دو سال انتهی
(۵) حافظ ابرو در تاریخ خود گوید

از علماء اخبار و راویان آثار مرویست که ولادت
حضرت مصطفی (ص) در عام الفیل بوده در مکه روز دوشنبه
دوازدهم ربیع الاول و سال چهل و دوم از پادشاهی نوشیروان
عادل موافق بیستم نیسان سنه ثلث و ثمانین و ثمانمائه اسکندری
(۶) شیخ کمال الدین دمیری در کتاب حیوة الحیوان
در ذیل لغت فیل گوید و ترجمه اش اینست

در اول محرم سنه هشتصد و هشتاد و دو از تاریخ

ذوالقرنین حاضر شد ابرهه پادشاه حبشه برای خراب کردن خانه و در آن وقت حضرت رسول (ص) در بطن مقدس والده اش بود

(۷) سعید پاشا در تاریخ ترکی خود مسمی بمرآة العبر (کتاب اول ص ۲۵۰) ورود ابرهه بر کعبه را ۵۴ سال قبل از هجرت گرفته و تولد را پنجاه روز بعد از وقوعه فیل و در کتاب دوم قسم اول فصل اول ص ۲۳ ولادت با سعادت را روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول و اول نisan رومی بعد از پنجاه روز از وقوعه فیل نوشته و عمر مبارك را در همین قسم فصل ۱۳ ص ۲۶۸ شصت و سه سال تمام گرفته

و از این قرار معلوم میشود که سال ولادت را که ۵۴ قبل از هجرت نوشته مقصودش ۵۴ ناقصه است و چون تعیین شهر و ایام نکرده ۵۳ تا مه و دو ماه و چند روز را ۵۴ ناقصه حساب نموده

و کلام مسعودی را که در مروج الذهب گفته سابقاً نقل کردیم که ولادت را در هشتم ربیع الاول بعد از وقوعه فیل به پنجاه روز و آمدن اصحاب فیل را در روز دوشنبه هفدهم محرم از سنه هشتصد و هشتاد و دو اسگندری تعیین کرده و ذکر کلام مسعودی در این باب بمناسبت مورخ بودن او است و ذکر کلام سایر مورخین که در نقل تواریخ همه تابع همدیگر هستند ضرورتی ندارد

و جامع ترین اقوال کتاب الخمیس تألیف شیخ حسین بن

محمد بن الحسن الديار بکری است که وفاتش در حدود
 سنه ۹۶۶ هجری و شصت و شش بوده و کتاب انسان العیون
 معروف بسیره حلبیه است تألیف علی بن برهان الدین حلبی
 شافعی المتوفی سنه ۱۰۴۴ که از دو سیره حلبیه نبویه یکی
 تألیف ابوالفتح اندلسی و دیگری را شمس الدین شامی
 تألیف کرده و جامع تر از کتاب الخمیس است و علاوه
 نوری نیز اقوال اهل سنت را از این کتاب نقل نموده

صاحب خمیس در ضمن ذکر قصه ابرهه گوید مترجما
 روایت شده که چون محرم سال هشتصد و هشتاد و سه
 شد از تاریخ ذوالقرنین و گذشته بود چهل و دو سال از
 سلطنت نوشیروان و پیغمبر (ص) در آن زمان در بطن کریمه
 والده ماجده اش بود حاضر شد ابرهه ابن الصباح الاشرم برای
 خراب کردن کعبه الخ

و در باب ولادت نقل کرده از کتاب مواهب لدنیه که
 اختلاف شده است در سال ولادت آنحضرت اکثر بر آن
 رفته اند که در عام فیل بوده و ابن عباس نیز بر این قول
 است و بعضی علماء نقل اتفاق کرده بر آن و گفته هر قول که
 مخالف آن باشد وهم است

و ابن جوزی در کتاب صفوه گفته اتفاق کرده اند بر
 اینکه متولد شده رسول خدا در مکه روز دوشنبه در شهر
 ربیع الاول در عام فیل و بعد از اتفاق بر اینکه ولادت در عام
 الفیل بوده اختلاف کرده اند که چند گذشته بوده از سال

مزمور پس در کتاب منتقی از ابن عباس روایت کرده که
متولد شد آنحضرت روز فیل و آمدن فیل روز یکشنبه پنجم
محرم بوده باین نحو است دو سیرۀ مغلطای و هلاک اصحاب
فیل سیزده شب از محرم مانده بود و اول محرم آن سال
روز جمعه بوده و بوده است این امر در عهد نوشیروان بن
قباد بن فیروز بن یزد جرد ابن بهرام گور بعد از گذشتن
چهل و دو سال و در کتاب اسد الغابه بعد از گذشتن چهل
سال از سلطنت او و زندگانی کرد بعد از ولادت پنجمبر
هفت سال و هشتماه و مدت سلطنت او چهل و هفت یا چهل و
هشت سال و هشتماه چنین گفته ابن اثیر

ایضاً از مواهب لدنیه نقل کرده که مشهور این است که
ولادت بعد از فیل است به پنجاه روز و بر این قول رفته سبیلی
با جماعتی و بعضی گفته اند که بعد از فیل بوده به پنجاه و
پنج روز این قول را حکایت کرده است دمیاطی با جماعتی
و بعضی گفته اند بعد از فیل بوده بیستم و بعضی بیچهل روز
و بعضی بدو ماه و ده روز و بیست سال و چهل سال و هفتاد
سال و غیر آن

و از منتقی روایت کرده بعضی گفته اند ولادت بعد
از فیل بوده به پنجاه روز و مابین فیل و حرب فجار بیست
سال و مابین فجار و بنیان کعبه پانزده سال بوده و روایت
است از ابی جعفر محمد بن علی (امام محمد باقر علیه السلام)
که متولد شد رسول الله (ص) روز دوشنبه ده روز رفته از

ربیع الاول و آمدن فیل در نصف محرم بوده پس میانه
آمدن فیل و تولد نبی (ص) پنججاه و پنج شب است
و از سیره مغلطای نقل کرده که بعضی گفته اند ولادت
بعد از فیل بوده به پنججاه روز و بعضی گفته اند بدو ماه و
شش روز و بعضی دوازده از ماه رمضان رفته بیست و سه
سال از غزوه اصحاب فیل گذشته و بعضی بعد از فیل بدو
سال گفته اند و روایت شده است این قول از زهری و
صحیح نیست و بعضی گفته اند قبل از آمدن فیل بوده به پانزده
سال و غیر آن نیز گفته شده و مشهور این است که بعد
از فیل بوده زیرا که قصه فیل توطئه بوده برای نبوت الخ
باز گوید آنچه ملخصش اینست که اختلاف شده در
ماه ولادت و مشهور شهر ربیع الاول است و او است قول
جمهور علماء و ابن جوزی نقل اتفاق بر آن کرده ولی در
آن نظر هست زیرا که برخی قائل شده اند بر اینکه روز
ولادت عاشورا بوده و بعضی در ماه صفر و ربیع الآخر و
رجب و ماه رمضان گفته اند و اغرب از همه عاشورا است
و همچنین اختلاف شده که روز ولادت چه روزی بوده
بعضی گفته اند روز مخصوصی معین نیست بلکه روز دوشنبه
بوده از ماه ربیع الاول بدون تعیین و جمهور بر آن است که
معین است بعضی گفته اند دو شب رفته از ماه مزبور و
اختلاف شده در ماه و سال و محل ولادت بعضی گفته اند
ولادت دوشنبه بوده بعضی گفته اند قسم بخدا خلافی در

بعضی هشت شب رفته را قائل شده اند و شیخ قطب الدین قسطلانی گفته که این قول مختار اکثر اهل حدیث است و نقل کرده اند آنرا از ابن عباس و جبیر بن مطعم و آن مختار اکثر اشخاصی است که معروف باین امر هستند و اختیار کرده است آنرا حمیدی و استاد او ابن حزم و حکایت کرده است قضاعی در عیون معارف اجماع اهل زیج را بر آن و روایت کرده است آنرا زهری از محمد بن جبیر بن مطعم و او عارف بوده است بر نسب و ایام عرب و گرفته است آنرا از پدرش جبیر و بعضی بر آن رفته که ولادت ده شب رفته بوده و بعضی دوازده شب رفته را قائل شده اند و بر او است عمل اهل مکه در زیارت کردن محل ولادت آن حضرت در این وقت و بعضی در هفدهم و بعضی هشت شب مانده دانند و بعضی گفته که روایت این قول بصحت پیوسته و مشهور آنست که متولد شد در دوازدهم ربیع الاول و این قول ابن اسحاق و غیره است

تمام شد آنچه از کتاب الخمیس خواستیم نقل نمائیم و علی بن برهان الدین صاحب سیره حلبیه متعرض جرح و تعدیل رواة شده و علامه نوری ترجمه کلام او را مفصلاً نقل نموده و ما ترجمه بعض کلام او را از اصل کتاب او نقل می نمائیم گوید

وقت ولادت آنحضرت مختلف فیه است که آیا شب بوده یا روز و بر فرض دوم در چه وقت از روز بوده و

اختلاف شده در ماه و سال و محل ولادت بعضی گفته اند ولادت دوشنبه بوده بعضی گفته اند قسم بخدا خلافتی در آن نیست بلکه خطا کرده کسی که قائل شده بروز جمعه و از قتاده مرویست که از حضرت رسول (ص) سؤال کردند از روز دوشنبه فرمود آن روزی است که من در آن متولد شده ام وزیر بن بکار و حافظ ابن عساکر گفته اند که ولادت وقت طلوع صبح بوده و دلالت میکنند بر آن قول جدهش ابوطالب که گفته متولد شد برای من در این شب با صبح مولودی و از سعید بن مسیب روایت است که متولد شد پیغمبر در وسط روز دوازده شب گذشته از ربیع الاول در فصل بهار و حکایت اجماع شده است بر این و بر اوست عمل در این وقت در شهرها خاصه اهل مکه در زیارت کردن ایشان موضع ولادت آنحضرت را و بعضی گفته اند ده شب رفته از ربیع الاول و تصحیح کرده است آنرا فاضل دمیاطی زیرا که قول اول را ابن اسحاق روایت کرده است مقطوعاً بدون اسناد و آن ابدأً صحیح نمیشود و اگر ابن اسحاق اسناد آنرا ذکر میکرد باز مقبول نبود از او زیرا که اهل علم او را جرح کرده اند و ابن مدائنی و ابن معین گفته اند که ابن اسحاق حجت نیست و امام مالک او را توصیف کرده است بدروغ کوئی و بعضی گفته اند ابن اسحاق کسی است که بحبی بن سعید از او روایت کرده و بعضی گفته ابن اسحاق فقیه و ثقه است اما ندلیس گفته است

و بعضی گفته اند متولد شد هفده شب گذشته و بعضی
هشت شب گذشته گفته اند این دحیه گفته که قول صحیح
این است لاغیر و اجماع کرده بر آن اهل تاریخ و قطب
قسطلانی گفته که این قول مختار اکثر اهل حدیث است
مثل حمیدی و استاد او این حزم و بعضی گفته اند
دو شب رفته از ماه و این عبدالبر بر آن حزم کرده و
بعضی هجده شب رفته گفته اند روایت کرده است آن را این
ابی شبیه و آن حدیثی است معلول و بعضی دوازده شب مانده
و بعضی دوازده شب گذشته و بعضی هشت شب گذشته از شهر
رمضان را گفته اند و تصحیح کرده است آن را بسیاری از
علماء (تا آخر آنچه نقل کرده است از اقوال که حاجتی
بر نقل تمامی آنها نیست)

و در خصوص تعیین سال گفته بعضی قائل شده اند که
متولد شد بعد از فیل به پنجاه روز و بسوی این قول رفته است
جمعی که از آنها است سہیلی و بعضی بشہرت این قول قائل شده
و بعضی گفته بعد از فیل به پنجاه و پنج روز و بعضی بیچہل
روز و بیك ماه و بدہ سال و بیست و سہ سال و سی سال و
چہل سال و ہفتاد سال گذشتہ از عام الفیل و اکتفا کرده
است حافظ دمیاطی بہ پنجاه و پنج روز بعد از وقعہ فیل حافظ
ابن کثیر گفته اینست مشہور نزد جمہور و ابراہیم بن
المنذر استاد بخاری گفته کہ شك نمیکنند احدی از علماء
و جماعتی نقل اجماع بر آن کرده و ہر قولی کہ مخالف

آن باشد و هم است و بعضی گفته قبل از عام فیل بوده
به پانزده سال (۱) بعضی گفته که این غریب و منکر است
(تا آخر آنچه گفته)

و این اختلافات شدید و اقوال عدیده که از علماء
اهل سنت نقل شده خیلی عجب است و قول بدو از دهم اگر
چه مشهور و مرسوم است و اهل سنت آنرا رسماً عید گیرند ولی
روایت آن چنانچه صاحب سیره گفته مستند است باین اسحق
و کلمات قوم را در حق او شنیدی و قول به هشتم در میان
این اقوال را معتبر تر شمرده اند و ما را حاجتی بر تعرض
بر حال رواة و جرح و تعدیل آنها نیست

و از سابق معلوم شد که اصح نزد امامیه هفدهم است
و روز جمعه بودن آن بلاریب است و مخالفی در آن باب
ذکر نشده و سال ولادت همان عام الفیل است باتفاق امامیه
و قول غالب اهل سنت ولی عام الفیل نیز تاریخی است مجهول
و مبتدئی است غیر معلوم الفاصله و تعیین موقع آن از
زمان محتاج بهنایت دیگر است و در باب دوم ذکر خواهد شد

باب دوم

در تعیین فاصله ما بین سال ولادت و اول تاریخ هجری
و تعیین غره ماه ولادت و در آن چند فصل است

(فصل اول) در ذکر بعض اصطلاحات منجمین از

غره وسطی و امر اوسط و چون دو فاضل قزوینی و نوری
در تعیین غره بالتقریب استناد کرده اند به آنچه میانه منجمین

معمول است و در استخراج هلال نیز در تعیین روز و غیره حاجتی بر این عمل هست توضیحا و من باب المقدمة محتاج بر تعرض بر آن هستیم

بنا بر آنچه مشهور است که عمر مبارك حضرت رسول (ص) شصت و سه بوده محرم سال ولادت مقدم خواهد بود بر اول تاریخ هجرت به پنجاه و سه سال تمام زیرا که از اول تاریخ هجرت تا وقت وفات منضبط و معلوم است که ده سال و دو ماه است تقریباً پس میانۀ محرم اول هجرت و محرم سال ولادت پنجاه و سه سال تمام خواهد بود

و ما برای مقصودی که در نظر داریم غره هلالی ربیع الاول پنجاه و چهار و پنجاه و سه و پنجاه و دو به هجرت مانده را استخراج کردیم (۱) و چون تعیین غره هلالی بدون تعیین ایام وسطی ممکن نیست لهذا چنانچه عذر آن در اول کلام نیز خواسته شد ناچاریم از ذکر پاره اصطلاحات نجومیه (۱) در ذکر امر اوسط و غره وسطی

سنین تاریخ هجری قمری و ماههای آن هلالی است یعنی از رویت هلال تا رویت هلال دیگر یکماه گیرند و دوازده ماه را یکسال خوانند و چون امر رویت اهل غیر منتظم است منجمین برای انضباط امر حساب عمل را بر امر اوسط قرار داده اند یعنی مبدء هر ماه را از اجتماع وسطی شمس و قمر گرفته اند بدون ملاحظه تقویم فیرین و آن امری است منضبط و اختلاف ناپذیر و بیان مقصود از وسط و

غیره خارج از وظیفه این رساله است
 و يك دوره وسطی قمر بر حساب زیجات ۲۹ يوم و
 ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است و زاید بر دقائق مختلفه و
 در این حساب قابل اعتنا نیست و چون غره محرم اول سال
 هجرت مبدء تاریخ اسلام است بجهت رعایت قاعده مزبوره
 روز پنجشنبه را که روز اجتماع وسطی است اول ماه قرار
 داده اند نه روز جمعه را که بزعم بعضی غره هلالی است
 و غره هلالی با غره وسطی اغلب مخالف و مخالفش بیشتر
 از دو روز نباشد چنانچه استادان فن نیز تصریح کرده اند
 و گاهی نیز موافق شود چنانچه غره وسطی محرم سنه ۱۳۲۹
 که سال حاضر است یکشنبه و غره هلالی آن سه شنبه بود
 و عره وسطی و هلالی شعبان همین سال پنجشنبه است

(۲) در ذکر کیسه

ذکر کردیم که یکماه وسطی ۲۹ يوم و ۱۲ ساعت
 و ۴۴ دقیقه است و رسم منجمین اینست که چون کسر بنصف
 برسد و نزد بعضی از نصف تجاوز نماید آنرا عدد تمام حساب
 نمایند پس محرم را چون ساعات و دقائق زاید بر ۲۹ يوم
 بیشتر از نصف است سی روز تمام گرفته و کسر کسور
 مزبوره را تا يك روز تمام با کسور ماه صفر جبر کرده
 و صفر را ۲۹ يوم گرفته اند و بر این قیاس هر ماه طاق
 سی روز و هر ماه جفت ۲۹ روز محسوب داشته اند تا ماه
 ذی الحجه که کسور زایده آن هشت ساعت و چهل و هشت

دقیقه میشود (و این مقدار خمس و سدس یکشبهانه روز و
یا ۱۱ جزو از سی جزو است) و بهمین منوال در سال
دویم رفتار نمایند و چون نوبت بذی الحججه رسد کسور آن
مضاعف کسور سال سابق شود و ذی الحججه را در سال دویم
۳۰ روز گیرند و بهمین ترتیب رفتار نمایند تا سی سال تمام
که ذی حججه سال سی ام ۲۹ روز شود بدون کسور از
ساعات و دقائق و ثوانی و این عمل را کبس و سالی را که
ذی الحججه در آن سی روز است کیسه گویند و کبس در
لغت عرب بمعنی پر کردن است و ایام سال غیر کیسه ۳۵۴
و کیسه ۳۵۵ است و در هر سی سال ۱۱ سال کیسه است
باین ترتیب ۲-۵-۷-۱۰-۱۳-۱۵-۱۸-۲۱-۲۴-۲۶-۲۹
و کلمه بهز بجهد کادوط اشاره باین سالها است ب سال
دویم ۵ سال پنجم ز سال هفتم ی د هم ج ۱۳ الخ
و آنچه فقها گفته اند که در هلال حساب جدول و
یکماه را تمام و دیگری را ۲۹ روز حساب کردن معتبر نیست
مقصود همین حساب است و آنچه در بعض اخبار وارد شده
که ماه رمضان ابدأ ناقص و ماه شعبان ابدأ تمام نشود و آن
را در اصطلاح اخبار عدد گویند نزد عظماء فقهاء امامیه
مطروح و معارض است با اخبار رویت و اخبار عدد همه
مبنی بر قاعده مزبوره و از اخبار مدسوسه و در هر حال
غیر معموله است

و نظیر اخبار عدد است حدیثی که روایت کرده اند

(شهرای عید لا ینقصان ابدا) یعنی دو ماه عید فطر واضحی است که ابداً ناقص نشود و در آن از چند جهت اشکال هست و شیخ فخر الدین طریحی در مجمع البحرین تصحیف غریبی در این باب کرده و در ماده عدل از کتاب مزبور عبارت مذکوره را (شهران اعتد لا ینقصان) ضبط کرده و مقام مقتضی بسط نیست و جمله مزبوره (شهرای عید) را ابن اثیر در نهایت و صاحب مغرب اللغة ایراد کرده و تعرض نموده اند (۳) منجمین گویند که در هر دو بیست و ده سال اوائل شهر مطابق شود یعنی اوائل وسطی همه ماههای دو بیست و ده سال مطابق شود با اوائل شهر دو بیست و ده سال دیگر خواه مقدم خواه مؤخر و ذکر علت آن خارج از وظیفه این رساله است و مطلب بموجب حساب بدیهی است

و منجمین برای پیدا کردن اول وسطی هر سال جدولی وضع کرده اند که اگر عدد سال ناقصه (۱) مطلوبه بیشتر از دو بیست و ده باشد (۲۱۰) (۲۱۰) از آن طرح نمایند تا دو بیست و ده یا کمتر بماند و بیاقی در جدول آیند از سی تا صد و هشتاد تا صد و نود و از یک ناقصه تا سی ناقصه

مقصود از نامه آنست که کسور سال تمام شده باشد مثلاً سال حاضر ۱۳۲۹ تا غرة محرم ۱۳۳۰ ناقصه است و بعد از ختم سال نامه خواهد شد یعنی گفته خواهد شد که ۱۳۲۹ سال تمام از اول هجرت گذشته و همچنین است شهر و ساعات و دقائق که تا تمام نشده ناقصه است بعد از آن نامه

از یمین جدول بردارند و از ملتقای دو جدول رقم روز را بردارند که اول سال مطلوب است و برای تعیین غره ماههای دیگر جدولی دیگر وضع کرده اند بعد از پیدا کردن اول محرم سال مطلوب همان رقم را در جدول دوم از مقابل محرم بردارند و پائین آیند اول هر ماه را که خواهند از ملتقای جدول ماه و رقم اول محرم برگیرند که مطلوب است

و این جدول برای تعیین غره وسطی محرم و سایر ماههای بعد از هجرت است و چون قبل از هجرت را ابتدائی نیست تعرضی بر آن نکرده اند ولی از همین دو جدول تعیین اوایل شهر قبل الهجره نیز معین شود ولی معکوسا یعنی اگر خواهیم غره محرم پنججاه و سه سال تا مه بهجرت مانده را بدانیم پنججاه و سه را از دوست و ده وضع نمائیم و بر باقی که (۱۵۷) است یکم عدد بیفزائیم که (۱۵۸) ناقصه بشود و در ازاء آن از جدول اول محرم را برگیریم زیرا که اوایل شهر پنججاه و سه بهجرت مانده مطابق است با اوایل شهر صد و پنججاه و هشت ناقصه بعد از هجرت و عبارت دیگر چنان فرض مینمائیم که مبدء تاریخ هجرت از دوست و ده سال با اضعاف آن مقدم بر هجرت است و فاضل قزوینی و علامه نوری از این نکته غفلت کرده و مبدء کیسه را مجهول افکاشته و در تحصیل عره وسطی ربیع الاول سال ولادت و غیره به تکلف افتاده اند

و ما برای اینکه عامل محتاج بکتاب زیج نشود دو

جدول معهود را ایراد کردیم تا واضح باشد
و برای پیدا کردن اول وسطی طریقه هست که وضع
جدول بر آن طریقه است و طریقه ایست که از سنین ناقصه
دویست و ده و اضعاف آنرا چنانچه سابق ذکر شد طرح
نمایند و باقی را بر سی قسمت نمایند و خارج قسمت را بر
پنج ضرب کرده نگاه دارند و باقی از قسمت را یکمده طرح
نمایند تا تامه شود پس سالهای کیسه آن را بترتیب بهر
بجهج کادوط معین نمایند و عدد سالهای کیسه را بر پنج
و غیر کیسه را بر چهار ضرب کرده و با محفوظ سابق جمع
کنند و پنج عدد بیفزایند و هفت و هفت طرح نمایند اگر
باقی هفت عدد بماند اول محرم سال مطلوب شنبه است و
اگر شش مانده جمعه است و هکذا

و برای تعیین غره وسطی ماه های دیگر عدد تامه
ماه های طاق را تضعیف نمایند و با عدد تامه ماه های جفت
بر عدد مدخل سال بیفزایند و از مجموع هفت هفت طرح
نمایند باقی عدد روز اول ماه مطلوب است

و سر این عمل در شرح زیج الغ بیکی مشروحاً
مذکور است هر که خواهد رجوع نماید و عمل بدیهی است
(فصل دویم) در تعیین غره وسطی و هلالی ربیع
الاول از سنه پنجاه و چهار و پنجاه و سه و پنجاه و دو قبل از هجرت
و تعیین غره وسطی و هلالی شهر رجب از سه چهار ده و
سیزده و دوازده به هجرت مانده که چهل سال بعد از سه

سال اول است و تعیین موضع شمس در ربیع الاول و مبعث
 (۱) - برای تعیین غره وسطی محرم ۵۴ تامه بهجرت
 مانده عدد مرقوم را از (۲۱۰) وضع کردیم و بر باقی
 یکمده افزودیم شد (۱۵۷) ناقصه پس در مقابل (۱۵۰)
 تامه از بالای جدول و (۷) ناقصه از یمین جدول شنبه بود
 و در جدول شهور شنبه را از مقابل محرم گرفته باین آمدیم
 در مقابل ربیع الاول سه شنبه بود

و بنا بطریقه مذکوره (۱۵۷) را بر سی قسمت کردیم
 خارج قسمت پنج بود بر پنج ضرب کردیم شد (۲۵) باقی
 را که هفت است تامه کردیم در شش سال دو سال کیسه
 است و چهار سال غیر کیسه دو را بر پنج و چهار را بر
 چهار ضرب کردیم شد ده و شانزده مجموع را با بیست و
 پنج سابق جمع کرده پنج عدد افزودیم شد پنجاه و شش
 هفت هفت طرح کردیم باقی ماند هفت که رقم شنبه است
 و برای تعیین غره ربیع الاول حاجتی بعمل نیست زیرا که
 محرم تمام است غره صفر دوشنبه خواهد بود و صفر ناقص
 است پس غره ربیع الاول سه شنبه است

و غره وسطی محرم پنجاه و سه پنجشنبه است که در
 ملتقای (۱۵۰) تامه و (۸) ناقصه واقع است و غره ربیع
 الاول یکشنبه است

و اول محرم پنجاه و دو دو شنبه و اول ربیع اولال

پنجشنبه است

(۲) غره محرم ۱۴ سال بهجرت مانده شنبه و غره
رجب آنسال سه شنبه و غره محرم ۱۳ سال مانده چهارشنبه
و غره رجب شنبه و غره محرم ۱۲ سال مانده دوشنبه و
غره رجب پنجشنبه است

و در همه این مواقع اگر کسی با طریقه مز کوره
عمل نماید مطابق خواهد یافت با آنچه ما ذکر کردیم
(تنبیه) فاضل قزوینی و علامه نوری که هر دو
باستناد امر اوسط خواسته اند غره هلالی را به تقریب بدست
آرند غره ربیع الاول سال پنجاه و سه را بالتقریب دو شنبه
گرفته اند زیرا که در حساب اکتناه نکرده و عدد سالهای
کبیسه را نتوانسته اند معین نمایند و بنا بر آن چون جمعه
دوازدهم میشود نه هفدهم فاضل قزوینی آن را مؤید قول
خود گرفته و علامه نوری چون همتش مصروف براین است
که دوشنبه بودن دوازدهم را رد نماید لهذا بعد از اثبات
اینکه غره ماه تقریباً دوشنبه است و در این صورت دوازدهم
ممکن نیست دوشنبه باشد تعرض بر رد قول کلینی نکرده
و غفلت نموده است از اینکه دوشنبه غره بودن مستلزم
اینست که جمعه دوازدهم باشد و این عدم تعرض گویا مبنی
است بر همان تصور سابق که کلینی و مسعودی روز ولادت
را مانند اهل سنت دو شنبه دانسته اند و در اول رساله
واضح کردیم که این تصور سهو است و این هر دو شیخ
جلیل روز ولادت را جمعه میدانند و موافق حساب صحیح

نیز معلوم کردیم که غره وسطی ماه یکشنبه است و هلالی
نیز همان روز است چنانچه ذکر خواهد شد

(۳) برای تعیین غره هلالی ربیع الاول از سال پنجاه
و چهار و پنجاه و سه و پنجاه و دو بهجرت مانده از چهار
زیج ایلخانی و الغ بکی و هندی و طغیانی استخراج شد
در شب سه شنبه غره وسطی ربیع الاول سنه ۵۲ بعد
معدل باختلاف زیجات میانه پنج درجه و نه درجه و بعد سوی
پنجاه درجه و چند دقیقه بود و در این گونه بعد رؤیت ممکن
نیست پس غره هلالی شب چهارشنبه و هفدهم جمعه خواهد
بود و دوازدهم یکشنبه

و در شب یکشنبه غره وسطی ربیع الاول سنه ۵۳ بعد
معدل میانه ۱۴ درجه و ۱۸ درجه و بعد سوی میانه ۱۴ درجه
و ۱۵ درجه و هلال در این قسم بعد واضح و بلند نماید
پس غره ماه مزبور هلالی و وسطی یکشنبه و دوازدهم
پنجشنبه و هفدهم سه شنبه خواهد بود

و در شب پنجشنبه غره وسطی ربیع الاول سنه ۵۲
هلال بر حسب زیجی ممکن الرؤیه و بر حسب زیجی غیر
ممکن الرؤیه است در صورت رؤیت دوازدهم دوشنبه و
هفدهم شنبه و در صورت عدم امکان غره جمعه و دوازدهم
سه شنبه و هفدهم یکشنبه خواهد بود

(۴) برای تعیین غره رجب سنه ۱۴ و سنه ۱۳ و سنه ۱۲
استخراج شد در سنه ۱۴ غره هلالی و وسطی دوشنبه و بیست

و هفتم شنبه و در سنه ۱۳ غره وسطی جمعه و هلالی شنبه و
بیست و هفتم پنجشنبه و در سنه ۱۲ وسطی چهارشنبه و هلالی
پنجشنبه و بیست و هفتم سه شنبه است

(۵) موضع شمس با زیج هندی در هفدهم ربیع الاول
سال پنجاه و چهارم قبل از هجرت بافق مکه نوزده درجه
و پنجاه و یک دقیقه ثور و در روز مزبور از سال پنجاه و
سیم هشت درجه و یازده دقیقه ثور است

(۶) و در بیست و هفتم رجب سنه چهاردهم قبل از
هجرت چهارده درجه و پنجاه و چهار دقیقه سرطان و در
روز مزبور از سال سیزدهم چهار درجه و چهار دقیقه
سرطان است

(فصل سوم) از فصل سابق معلوم شد که قول کلینی
و مسعودی در هر سه سال مطابق استخراج نیست و هکذا
قول اهل سنت الا باحتمالی در سال پنجاه و دو

و قول مشهور مطابق استخراج است الا اینکه یکسال
مقدم است بر آنچه معروف شده که ولادت پنجاه و سه سال
تقریباً مقدم بر هجرت بوده یعنی باید عمر مبارک حضرت
رسول (ص) را شصت و چهار الا ایام معدوده دانیم و بعثت
را در سال چهاردهم قبل الهجرت و علت این دویمی اینست
که بیست و هفتم رجب که روز بعثت است بنا بر روایتی که
شیخ طوسی در مصباح ذکر کرده روز شنبه بوده و بنا بر آن
غره دوشنبه خواهد بود و این امر بر حسب استخراج مطابق

است با رجب سال چهاردهم پس بجهت مطابقت با حدیث و عدم اختلاف امامیه در اینکه سن مبارك آنحضرت در وقت بعثت چهل بوده بعثت را در سال مزبور گرفتیم اگر چه مخالف است با قول بر اینکه اقامت آنحضرت در مکه سیزده سال بوده

و ما را ابدأ مانعی نیست از اختیار اینکه تولد در سال پنجاه و چهارم قبل الهجرة و عمر مبارك شصت و چهار بوده زیرا که اقوال مختلفه در عمر مبارك همه مستند باختلافی است که در سال تولد هست که میانه مبدء و منتهی را گرفته هر کس قولی را اختیار کرده و مورخین امامیه چون تولد را در سال پنجاه و سیم فرض کرده اند در عمر مبارك نیز قائل به شصت و سه شده اند و الا هیچکدام را روایتی از معصوم نیست و اقوال مورخین را در خصوص عام الفیل شنیدی و نسبت بتاریخ نوشیروان را نیز دیدی و تواریخ آسیا قبل الهجرة خاصه تاریخ عرب چنان مظلم و درهم است که تحصیل اطمینان در نهایت دشواری است حتی مورخین فرنگ نیز با همه سعی و جد وافی در تعیین تواریخ آن عهد مجبور از تخمین و متابعت قول مختلف مورخین مسلمین شده اند و صاحب قاموس الاعلام به تبعیت مورخین فرنگ جلوس نوشیروان را در سنه ۵۳۱ مسیحی و وفاتش را در سنه ۵۷۹ و مدت سلطنتش را ۴۸ سال و تولد حضرت رسول (ص) را در سنه ۵۶۹ مسیحی نوشته و بنا بر آن تولد در سال

سی و هشتم سلطنت نوشیروان خواهد بود و ربیع الاول سنه ۵۴ قبل از هجرت مطابق ۵۷۰ و در سنه ۵۳ مطابق ۵۷۱ مسیحی است چنانچه بعد ذکر خواهد شد و میرزا آقا خان کرمانی در تاریخ آینه اسکندری وفات و مدت سلطنت نوشیروان را مطابق قاموس الاعلام نوشته ص ۵۱۰ و ولادت حضرت پیغمبر را در پانصد و هفتاد و در سال دوازدهم از عام الفیل یاد کرده !!! صفحه ۶۰۹

و جمع میانه اختلافات قوم امکان ناپذیر و آنچه ما اختیار کردیم چون مستند بدلیل است انشاء الله مورد انتقاد نخواهد شد و ذکر اختلاف غیر امامیه در مدت عمر آن حضرت و سن مبارک در وقت بعثت اطناب است هر که خواهد به کتاب الخمیس و سیره حلبیه رجوع نماید

(فصل چهارم) در تطبیق با تواریخ عمومی

(۱) تاریخ هبوطی

میانه مورخین اختلاف شدید در تاریخ هبوطی هست هر کس تفصیل آن خواهد بتاریخ ابوالفداء رجوع نماید و آنچه مورخ مزبور بعد از تحقیقات زیاد اختیار کرده آنست که قصه فیل و تولد در سال ۶۱۶۳ شش هزار و یکصد و شصت و سه از تاریخ هبوطی و اول هجرت مطابق است با سال ۶۲۱۶ شش هزار و دوست و شانزده و تفاوت این دو پنجاه و سه سال است و مصطفی بن عبدالله اسلامبولی صاحب کشف الظنون المتوفی سنه ۱۰۶۶ در تقویم النوارین و سهر مرحوم در ناسخ التواریخ

همین رأی را اختیار کرده تبعیت از ابوالفداء نموده اند و صاحب نقد التواریخ رفت افندی که تاریخ از اول هبوط تا ۱۲۹۵ هجری را نوشته در حقیقت تابع ابوالفداء است الا اینکه قصه فیل و تولد را در سنه ۶۴ بتفاوت یکسال از گفته ابوالفداء نوشته و در اول هجرت مطابق است و برگفته او تفاوت ۵۲ سال میشود

و مرا در این باب اشکالی است و آن اینست که سنین تاریخ هبوطی همه شمسی است و مدت اقامت حضرت رسول ص در مکه همه با سنین قمریه محسوب میشود و اگر مدت اقامت را پنجماه و سه سال قمری دانیم با ۵۳ سال شمسی یکسال و چند ماه تفاوت خواهد کرد پس ۵۳ سال قمری را بر ۶۱۶۳ شمسی افزودن صحیح نخواهد بود

و اگر خود ابوالفداء تصریح نکرده بود بر فاصله میانه مولد و هجرت ص ۱۳۲۱۳۰ که ۵۳ سال و دو ماه و هشت روز است و مدت عمر مبارك را بهمین نحو نمیگفت ص ۱۶۰ می توانستیم بگوئیم که معتقد ابوالفداء نیز با مختار ما مطابق بوده یعنی مدت اقامت در مکه را ۵۴ سال می دانسته و ۵۳ سال که افزوده سنین شمسیه است

و مختار نقد التواریخ اگر بملاحظه تفاوت سال شمسی و قمری بودی بایستی در سال تولد با ابوالفداء متابعت کرده در اول هجرت یکسال کم نماید نه بالعکس و ما بین مورخین و منجمین اختلافی دیگر هست و ما

قناعت میکنند به آنچه صاحب زیج طغیانی در زیج خود ذکر کرده و از روی همان ماخذ استخراج میکنند و گوئیم سنین تاریخ هبوطی را منجمین قبطیه بخت نصریه ۳۶۵ یوم گیرند بدون کیسه و هبوط آدم چنانچه صاحب زیج از روضة المنجمین و مرآة العالم نقل کرده بزعم منجمین در اول فروردین بوده و مقدم است بر هجرت بدویان و دو بیست و چهل و سه هزار و ششصد و هفتاد و هفت روز (۲۲۴۳۶۷۷) و چون مبدل بر سنین یعنی عدد مذکور قسمت شود بر ۳۶۵ خارج قسمت شش هزار و یکصد و چهل و هفت سال تمام و بیست و دو روز میشود و با حساب سنین قمری وسطی شش هزار و سیصد و سی و یک سال و یکصد و نود و دو روز میشود و جمعه هفدهم هلالی و هیجدهم وسطی ربیع الاول از سنه ۵۴ قبل از هجرت مطابق میشود با روز سیصد و هیجدهم از سنه ۶۰۹۵ ناقصه هبوطیه یعنی هفتم ماه باوبی قبطیه هبوطیه و سه شنبه هفدهم هلالی و وسطی ربیع الاول از سنه ۵۳ قبل از هجرت مطابق میشود با روز سیصد و هفتم از سنه ۶۰۹۶ ناقصه تاریخ مزبور یعنی بیست و ششم ماه توت قبطیه هبوطیه

(۲) تاریخ بخت نصری

و آن از جلوس بخت نصر و سالهای آن شمسی است بدون کیسه مانند سابق بگفته صاحب زیج طغیانی و فاضل بیرجندی در شرح تذکره هیئت و یوم تولد در سنه ۵۴ مطابق است با چهارم ماه باوبی

که ماه دوم بخت نصری است از سنه ۱۳۱۸ ناقصه یعنی ۱۳۱۷ سال تمام و ۳۳ یوم از جلوس بخت نصر گذشته و در سنه ۵۳ قبل از هجرت مطابق است با بیست و ششم ماه ثوث (ماه اول از ماههای آنها است) از سال ۱۳۱۹ ناقصه یعنی ۱۳۱۸ سال تمام و ۲۵ یوم از جلوس بخت نصر گذشته و آنچه صاحب تاریخ ابوالفداء گفته که سال ولادت مطابق است با سنه ۱۳۱۶ از تاریخ بخت نصری لازم گرفته است که تولد را در ۵۶ سال قبل از هجرت دانیم و آنچه ما استخراج کردیم صحیح و متقن و مطابق قول صاحب زیج طغیانى است

و مخنی نماند که بیرجندی شارح تذکره ما بین التاریخین را یکصد و یکروز بیشتر نوشته از آنچه صاحب طغیانى ذکر کرده این تفاوت میانه تاریخ بخت نصری و رومی است و در ما بین تاریخ رومی و هجری مخالفتی نیست و ابوریحان نیز یکروز زاید نوشته از آنچه صاحب زیج طغیانى گفته

(۳) تاریخ اسکندری

یوم ولادت در سنه ۵۴ مطابق نهم ایار سنه ۸۸۱ ناقصه اسکندریه و در سنه ۵۳ مطابق بیست و هشتم نisan سنه ۸۸۲ ناقصه است و اینست مطابق استخراج صحیح و از اقوال مورخین هر کدام که مخالف است مأخذش معلوم حقیر نیست و ابوالفداء ۸۸۱ نوشته و آن مطابق سنه ۵۴ است ولی بخت نصری را ۱۳۱۶ گرفته چنانچه گذشت و صاحب روضه -

الاحباب بیستم با بیست و هشتم یا اول نisan را گفته بدون
 تعرض بر سال و دهیری و مسعودی و این خادون در سنه
 ۸۸۲ ضبط کرده اند بدون تعرض بهماه و آن مطابق سنه ۵۳
 است و این شهر آشوب بیستم شباط را ذکر کرده بدون
 تعرض بسال و صاحب عدد قویه بیستم شباط را نقل کرده
 بدون تعرض بسال و سال ۹۰۸ را نیز نقل نموده بدون تعرض
 بهماه !!! و حافظ ابرو بیستم نisan از سنه ۸۸۳ ضبط کرده
 و آن تقریباً مطابق است با سنه ۵۲ قبل از هجرت و الله
 اعلم بحقایق الامور

(۴) تاریخ مسیحی

در سنه ۵۴ مطابق است با ۱۱ ماه مه از سنه ۵۷۰ ناقصه
 قیصریه و در سنه ۵۳ با اول ماه مه از سنه ۵۷۱ ناقصه
 و تفصیل اختلاف قیصری و گریگوری خارج از وظیفه
 این رساله است و ابتداء تاریخ گریگوری از سنه ۱۵۸۲
 ناقصه مسیحیه است که در آن سال ده روز بر پنجم ماه نوامبر
 افزوده پنجم ماه را پانزدهم حساب کردند و در هر ۱۲۸
 سال تقریباً یکروز بر تفاوت دو تاریخ می افزاید چنانچه
 در این اوقات بسیزده روز رسیده و قبل از سنه ۱۵۸۲ تاریخ
 قیصری معمول است چنانچه اول هجرت را با ۱۶ ژولیه از
 سنه ۶۲۲ ناقصه مسیحیه مطابق دانند نه با ۲۶ ماه مزبور
 و صاحب زیج طغیانی را در تطبیق هجری و مسیحی
 کلامی است که تعرض بر آن را موقفی نیست

و آنچه صاحب روضة الاحیاء نقل کرده که میانه ولادت و حضرت عیسی ۶۰۰ سال بوده غلط بین است (۵) بعضی از مورخین تعرض بر تطبیق با تاریخ فرسی نیز نموده اسمی از ماه آن فقط برده اند چنانچه گذشته ولی چون فرسی موجود موخر از هجرت است و قبل از آن کیسه آن مختل و مبذولش نیز مجهول است زیرا که فرس در جلوس هر پادشاهی تجدید تاریخ میکردند لهذا تعرضی بر آن نشد

(تذییل) بعد از فراغت از اصل مقصود که اثبات جمعه هفدهم ربیع الاول بود مناسب دیدم اشاره شود باشکالی که در خصوص حمل نور نبوت شایع شده و اگر چه بر حسب ترتیب طبیعی بایستی ذکر این فقره را مقدم داریم ولی چون اصل مقصود تحقیق یوم ولادت بود پرداخت کردن باین مطلب بتأخیر افتاد و بواسطه ارتباط این مسئله بامر نسبی که در جاهلیت معدول بوده در ضمن تتبع کتب مطالبی در آن باب بدست آمد که تعرض بر تفصیل آن خالی از فایده نبود لهذا بر ذکر اشکال و حل آن پرداخته گوئیم وقت حمل نور نبوت در میان اهل سنت اختلافی است و حاجتی بر تعرض بر آن نیست و در میان امامیه آنچه معروف است همانا کلام ثقة الاسلام کلینی است که حمل در ایام تشریق واقع شده و ایام تشریق عبارت از روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه است و همین عبارت را

ابن شهر آشوب نیز در مناقب ذکر کرده و هیچ يك از این دو محدث جلیل استناد بخبری ننموده و کلام مزبور را ارسال مسلم داشته اند و نظیر این عبارت در روایات اهل سنت نیز هست چنانچه صاحب خمیس از سیره یحیی نقل کرده و صاحب سیره حلبیه نیز در باب مولد نه در باب حمل ذکر کرده از این فقره نموده

و در اخبار امامیه حدیثی دیگر نقل نشده الا آنچه سید ابن طاوس در کتاب اقبال در اعمال ماه جمادی الاخره از صدوق در کتاب النبوة نقل کرده که حمل شب جمعه بوده دوازده شب مانده از جمادی الاخره و علامه مجلسی در حاشیه بحار گوید ظاهر اینست که دوازده شب گذشته باشد تا موافق شود با قول بر اینکه حمل در ایام تشریق بوده و اشکالی که بر بودن حمل در ایام تشریق وارد است اینست که مدت حمل در اینصورت یاسه ماه باید باشد یا پانزده ماه زیرا که اگر ولادت در ربیع الاول بعد از ذی حجه حمل باشد مدت حمل سه ماه خواهد بود و اگر در ربیع الاول آینده باشد پانزده ماه خواهد شد

و این اشکال را جوابها داده اند هر کس خواهد به - مرآت العقول مجلسی و جلد ششم و چهاردهم بحار رجوع نماید و یکی از جوابها آنست که ایام تشریق از ایام حج است نه ایام ذی حجه و اختصاص آن به ذی حجه بعد از

اعتلاء لواء اسلام است و الا قبل از اسلام حج دائما در
یکماه نبوده بلکه در همه ماهها دور میزده

شیخ طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه شریفه
انما النبی زیادة فی الکفر الایه از مجاهد (۱) که از مفسرین
اهل سنت است نقل کرده و ترجمه اش اینست

مشرکین دو سال در یکماه حج می کردند پس حج
نمودند در ذی الحجه، دو سال پس در محرم دو سال و به
همین نحو در باقی شهور تا اینکه اتفاق افتاد حجی که قبل
از حجة الوداع بود بماء ذی قعدة و حج نمود پیغمبر در
سال آینده پس حج بماء ذی حجه افتاد و پیغمبر در خطبه
خود فرمود (الا و ان الزمان قد استدار کهیئته يوم
خلق الله السموات و الارض السنة اثنی عشر شهرا منها
اربعة حرم ثلاث متوالیات ذوالقعدة و ذوالحجه و
محرم و رجب مضربین جمیدی و شعبان) و حاصل
ترجمه اش اینست که زمان بر گشت بر حالت سابقه خود
سال دوازده ماه است چهار ماه از آن ماههای حرام است
سه از آنها متوالی است ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم و

(۱) مجاهدین جبر از جمله مفسرین اهل سنت و وفاتش

یکی دیگر رجب مضر (۲) است میانه جمادی و شعبان انتهی
مقصود اینست که شهر های حرام بر گشت به موضع خود و
حج عود نمود بر ذی الحجه و نسیتی باطل گردید تمام شد
کلام صاحب تفسیر

و بنا بر این تفسیر لازم آید که حج در سالی در
دوازده ماه و در سالی در سیزده ماه واقع شود

مثلا سال اول حج را در محرم فرض می نمائیم سال
دویم در محرم بوده و فاصله دو حج یازده ماه و سال سیم در
در ماه صفر و فاصله دوازده ماه میشود و علی هذا القیاس و
به این لحاظ دوره نسیتی در بیست و چهار سال تمام شود و
نوبه حج بیست و پنجم بماه ای افتد که نالی ماه صاحب نوبه
اخیر است و در سال بیست و پنجم حج واقع نشود و در
اول سال بیست و ششم نوبه از سر می گیرد چنانچه اگر
مبدء دوره را محرم گیریم باز بمحرم رسد و باین جهت در
پنججاه سال چهل و هشت حج واقع شود و باز نوبه نسیتی در
سال پنجاه و یکم بر ماه اول دوره بیفتد

پس چنانچه از مجاهد نقل شده اگر حج سال قبل از
حجة الوداع را در ذی القعدة دویم فرض نمائیم و سال بسال
عقب برویم در سال پنجاه و یکم و پنجاه و دویم حج باز در

(۲) مضر بضم میم و فتح ضاد اسم قبله ایست از عرب
که ماه رجب را ماه حرام می دانسته اند لهذا رجب را به آنها
نسبت داده اند

ذی القعدة و پنجاه و سیم و چهارم در شوال و پنجاه و پنجم و ششم در شهر رمضان و شصت و سیم و چهارم در جمادی -
 الاولی خواهد بود سال شصت و سیم سال ولادت و سال شصت و چهارم سال حمل و فاصله میانه ایام تشریق که در حج جمادی الاولی بوده تا هفدهم ربیع الاول ده ماه و ایام معدوده خواهد بود و در اینصورت خرق عادتى در مدت حمل نخواهد بود زیرا که اقصای حمل دوازده ماه است و اینست مقتضای حساب صحیح و دوره نسبی را ۴۸ سال فرض کردن سهو است چنانچه علامه مجلسی نیز توضیح کرده

و با این ترتیب که مطابق تفسیر مجاهد است ماه حمل موافق با روایت صدوق نخواهد شد نه در سال ۵۴ که ما اختیار کرده ایم نه در سال پنجاه و سه که معروف است و نه در ۵۲ ولی ممکن است که از قول مجاهد انماض کرده حج را در حجة الواداع و ما قبل آن در ذیحجه گیریم و در اینصورت سال ولادت و سال حمل در سالی خواهد بود که حج در جمادی الثانیه بوده و مطابق خواهد بود با حدیث هر وی از صدوق و مدت حمل نیز نه ماه خواهد بود

اینست حاصل قول علامه مجلسی در ششم بحار و مفسرین را در معنی نسبی اقاویل مختلفه هست هر که خواهد بتفسیر کبیر فخر رازی و سایر تفاسیر رجوع نماید و اغلب همانا بی صبری عرب از قتال در سه ماه متوالی را علت قرار داده اند

و ابوریحان بیرونی (۱) در آثار الباقیه تفصیلی دیگر گفته و فخر رازی (۲) و بعض دیگر قریب بان بیانی نموده اند ابوریحان در آثار الباقیه گوید آنچه ترجمه اش مختصرا این است ص ۱۱ از چاپ لپزیک

عرب در ایام جاهلیت تفاوت شمسی و قمری را که ده روز و بیست و یک ساعت و خمس ساعت بنظر جلیل است لاحق میکرده اند بسال در ماهی هر وقت که تمام میشد از سال آنچه که استیفاء میکرد ایام شهر را ولیکن زیادی را ده روز و بیست ساعت میگرفتند و مباشر آن جماعتی بودند از بنی کنانه که آنها را قلامس (۳) میگفتند اند (بعد از ذکر اسامی بعض آنها می گوید) و این کیفیت را گرفته بودند از یهود قبل از ظهور اسلام قریب بدو بیست سال الا اینکه عرب کس میکردند در هر بیست و چهار سال نه ماه پس شهر آنها ثابت بود بازمه و بیک طریقه جاری میشد که پس و بیش نمیی افتاد از اوقات خود نا اینکه رسول خدا (ص) حجة الوداع را بجا آورد و آیه انما النبی زیادة فی الکفر الایه نازل شد و آنحضرت خطبه فرمود و گفت

-
- (۱) ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی از فضلاء هند سین و محاسبین و منجمین است و وفاتش در سنین چهار صد و سی چند بوده
- (۲) فخر رازی محمد بن عمر است از اهل ری و از معتبرین علماء اهل سنت و وفاتش در سنه ۶۰۶ هجریه بوده
- (۳) قلامس جمع قلامس است بفتح قاف و لام و میم مستدرک معنی دریا

ان الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات و الارض
الخ و آيه مزبوره را بر ايشان تلاوت فرمود و نسيئي حرام
و كبس مهمل كرديد و زایل شد شهر از حالتي كه
داشت و اسماء شهر مؤدي نگرديد بر معاني آنها
و در فصل ديگر ص ۶۰ اسامي قديمه و معروفه شهر
عرب را شمرده و وجه تسميه آنها را ذكر کرده و بعد از فراغت
از اين مطالب گفته

اهل جاهليت اين شهر را استعمال ميکردند مانند
استعمال مسلمين و حج آنها بافصول چهار گانه دور ميزد پس
از آن خواستند كه حج نمايند وقت بدست آمدن امته
خودشان از اديم و پوست و ميوها و غير آن و خواستند كه
حج هميشه در يك حال و در بهترين و پر نعمت ترين زمانها
باشد پس ياد گرفتند كه بيه را از يهوداني كه مجاور آنها
بودند و ان قبل از هجرت بود بدويست سال تقريبا پس عمل
كردند در ماهها مانند يهود از الحاق تفاوت ماه شمسي
با ماه قمری بماهي از ماهها و مباشر اين عمل قلمسها بودند از
بنی كنانه كه بعد از انقضاء حج خطبه ميکردند در موسم و
بتاخير مي انداختند ماه را و ماه بعد از آن را باسم همان ماه
ميناميدند و اتفاق ميکرد عرب بر آن و اين عمل را نسيئي مي
گفتند بهات اينكه بتاخير مي انداختند اول سال را در هر
دو سال يا سه سال يكماه و نسيئي اول براي محرم بود و صفر
را باسم محرم و ربيع را باسم صفر ميناميدند پس متوالي

کردند میانه نامهای ماهها و نسیئی دویم برای صفر بود و ماه بعد از صفر را باسم صفر مینامیدند تا اینکه دور میزد نسیئی در ماههای دوازده گانه و بر میکشت بمحرم پس از سر میکردند عمل خود را (تا گوید) و اگر در این اثناء ماهی از فصل خود از فصول اربعه تقدم میکرد بجهت جمع شدن کسور سال شمسی و قمری آنرا لاحق میکردند و دو باره کبس مینمودند و این امر همین میشد برای آنها از طلوع منازل قمر و سقوط آن تا اینکه پیغمبر (ص) هجرت فرمود و نوبت نسیئی چنانچه گذشت بشعبان رسیده بود پس آنرا محرم نامیدند و شهر رمضان را صفر گفتند و پیغمبر (ص) منتظر حجة الوداع شد و خطبه خواند برای مردم و فرمود
الا و ان الزمان قد استدار كهيئة يوم خلق الله السموات و الارض الخ و مقصود این بود که ماهها بر مواضع حقیقی خود باز گشت و تصرفات عرب در آنها ضایع شد و باین جهت حجة الوداع حج اقوم نامیده شد پس حرام گردید نسیئی و مهمل شد انتهى

و صاحب دایرة المعارف در ذیل لغت (سنه) تفصیلی از علامه مقریزی نقل کرده و ترجمه اش اینست

حج عرب در همه ازمنه سال اتفاق می افتاد و آن همیشه دهم ذیحجه بوده از عهد ابراهیم و اسمعیل (ع) و چون موسم گذشت عرب متفرق می شد و با ماکن خود میرفت و اهل مکه در مکه میماند و بر این حال باقی بودند

تا اینکه تغییر دادند دین ابراهیم و اسمعیل را پس از آن
خواستند حج نمایند وقت بدست آمدن اتمه خودشان پس یاد
گرفتند کیسه را از یهود و عمل کردند به نسیئی و مباشر
آنها قلمس می‌گرفتند و گفته اند که عرب در هر بیست
و چهار سال نه ما کیسه می‌کرده اند پس شهر آنها با از نه
ثابت بود و تغییر نمی‌کرد و جاری بود بطریقه واحد و
از اوقات خود نه مقدم میشد نه موخر و نسیئی اول برای
محرم بود که صفر را باسم او می‌خواندند و ربیع الاول را
باسم صفر (و از اینجا تا آخر مطابق قول ابوریحان است
تا آنجا که ابوریحان گوید - تا اینکه پانزدهم هجرت
فرمود و حج در شعبان بود -) و بر سایر اقوال و اینکه
حج در سال قبل از حجة الوداع در چه ماهی بوده و اینکه
حج همیشه در دهم ماهها بوده تعرضی ننکرده

و فخر رازی در تفسیر آیه شریفه (انما النسیئی زیادة
فی الکفر گوید

عرب دانستند که اگر حساب خود را بر ماههای قمری
مرتب نمایند حج آنها گاهی در تابستان واقع شود گاهی در
زمستان و اسفار برای آنها شاق بود و از تجارت خود منتفع
نمی شدند و دانستند که رعایت سال قمری مصلح
دنیوی آنها است پس ترك کردند ماههای قمری را و سال
شمسی را معتبر گرفتند و بجهت زیادتی که سال شمسی
بر سال قمری داشت محتاج کیسه شدند و برای آنها از

کبیسه دو امر حاصل شد یکی اینکه بعض سالها را سیزده ماه حساب میکردند بواسطه اجتماع آن زیادیها دویم اینکه منتقل شد حج از بعض مشهور قمریه بر غیر آن (تا آخر کلام خود) بعد اقوال سایر مفسرین را ذکر کرده و بر ادوار کبیسه و اینکه حج در سال سابق بر حجة الوداع در چه ماهی بوده و اینکه حج جاهلیت در دهم ماهها بوده امرضی نموده

و علامه شیرازی مسعود بن محمود که از تلامذه خواجه نصیرالدین طوسی است در کتاب تحفة شاهیه که در علم هیئت است فصلی طولانی در مساله نسیتی ذکر کرده و علت نسیتی را بعینها مطابق قول فخررازی گفته بعلاوه اینکه این عمل در قرب موسم خریف بوده و گفته

نوزده سال قمری را با علاوه کردن هفت ماه شمسی کردند پس در سال دویم یکماه و در سال پنجم یکماه دیگر به ترتیب بهزج حج کبیسه کردند و از اینجا مختلف شده است روایات که عرب در هر دو سال یکماه کبیسه میکردند یا در هر سه سال و مشهور اول است زیرا که دور نسیتی مشهور در جاهلیت بیست و چهار سال قمری است که کبس میشده با دوازده ماه قمری ولی موافق مقصود عرب که موافقت فصل بوده دویم است و دور آن در سی و شش سال قمری است (۱) که کبس شده با دوازده ماه قمری زیرا که

(۱) توهم نرود که دوره کبیسه را ۳۶ سال گرفته و حال آنکه ۲۷ سال است چرا که در هر سه سال یکماه صاف میشود و وقتی که نوبه ذیحجه تمام شده نوبه محرم رسد یکسال عاقل ماند و حج محرم سال دویم افتد بلکه مقصود بیان اصل دوره است باین علاوه آن که ۳۶ حج و افع میشود در ۳۷ سال و ابتداء دوره دویم از سال سی و هشتم است

تفاوت سال شمسی و قمری ده روز است (۱) تقریباً و
مجموع تفاوت در سه سال یکماه شود نه در دو سال
(بعد خطبه حضرت پیغمبر (ص) را در حجة الوداع
و منسوخ شدن نسیئی را بیان کرده) و گفته که نوبت حج
در حجة الوداع در ذیحجه و سال قبل در ذی قعدة بوده و
ایضا تصریح کرده که حج در دهم ماهها بوده بمطابقت اصل قدیم
و مولی عبدالعلی فاضل بیرجندی و محمد بن احمد خفری
در شرح تذکره هیئت تالیف خواجه نصیرالدین طوسی موافق
علامه شیرازی گفته اند بالاندك تفاوتی در اجمال و تفصیل و
هر دو تصریح کرده اند که این عمل در حوالی اعتدال
خریفی و نوبت حج در سال قبل از حجة الوداع در ذی قعدة
بوده که در حجة الوداع بذیحجه رسیده و خفری ذکر کرده
از کیبسه دیگر که به ترتیب بهز به حج میشده نکرده
(مولف حقیر گوید) اینکه گفته اند که حج در
حوالی اعتدال خریفی بوده موافق واقع نیست زیرا که رجوع
حج در حجة الوداع که سال دهم هجرت بوده بر موضع
اصلی خود متفق علیه کل است و موضع شمس در روز
یکشنبه (۲) دهم هلالی و یازدهم وسطی انما موافق
استخراج ۱۸ درجه و چهل و چند دقیقه حوت و تحویل
(۱) تفاوت ده روز و ۲۱ ساعت و چند ثانیه است و در سه سال
۲۲ روز و ۱۵ ساعت شود
(۲) یکشنبه دهم یعنی غره جمعه بودن موافق استخراجات
صحیح است که از زیجات متعدد شده

شمس بحمل شب چهارشنبه بیستم هلالی و روز چهارشنبه
اول حمل بوده و در این امر ابدا اشتباهی نیست و آنکه
اول میزان را موسم رسیدن امتعه عرب گرفتن نیز شاید
مناسب نبوده از باب قیاس حال حجاز بر مواضع معتدله باشد
و اگر حساب را بالا بریم اول حمل را در سال
۱۹۳۳ ناقصه قبل از هجرت در چهارم وسطی ذیحجه خواهیم
یافت و شاید مقصود ابوریحان که اول کیسه را در دویمت
سال تقریباً قبل از هجرت گرفته سال ۱۹۳۳ و خوالی آن باشد
و خلاصه اقوال و احتمالاتی که در این بحث امت بشرح ذیل است
(۱) آنچه از بعض کلام مفسرین بر میاید که هر
سال یکماه بتاخیر می انداخته اند و در سیزده ماه يك
دوره تمام میشده

(۲) قول منقول از مجاهد که طبری نقل کرده
و علاوه شیرازی در تحفه و برجندی در شرح تذکره آن
را مشهور دانسته اند بدون نسبت بقائل معین و آن کیسه
کردن دو سال بدو سال است باینکه نوبت کیسه در سال
قبل حجة الوداع در ذیقعدة دوم و سال حجة الوداع که
سال دهم هجرت است نوبت بذیحجه رسیده بوده و بنا بر
این حج سال حمل بر نورنبوت در نوبت اول جمادی الاولی
میشود چنانچه گذشت

(۳) احتمالی که علاوه مجاسی داده و آن همان
قول مجاهد است الا اینکه علاوه مجاسی حج سال سابق بر

حجۃ الوداع یعنی سال نهم هجرت را نیز در ذیحجه گرفته
و بنا بر این حج سال حمل در نوبت اول جمادی الاخره
خواهد بود

و در این سه وجه مطابقت با فصل شمسی ملحوظ نه
بوده و حج مانند بعد از اسلام در فصول اربعه دور میزده
(۴) قوی است که علاوه شیرازی در تحفه و بیرندی
در شرح تذکره نقل کرده اند و آن کیبسه کردن
است در نوزده سال با هفت ماه که سنین قمریه شمسیه شود
بنا بر آن کیبسه کردن به ترتیب بهیز بهج-هج که در سال دوم
و پنجم و هفتم الی آخر یکماه علاوه میکرده اند بنا بر این
طریقه دوره نسبی در سی و دو سال تمام شود که ۳۱
حج در آن واقع شود و در سال سی و سیم باز نوبت
بذی الحجه برسد

و مبدء کیبسه را همین نکرده اند و ما اگر از
حجۃ الوداع که باتفاق حج در محل اصلی خود بوده به
ترتیب بهیز بهج معکوسا بالا برویم در حجۃ الوداع که
سال سی و دو در سال بیست و نهم که سال کیبسه است
در ذیحجه و سال ۲۸ - ۲۷ - ۲۶ در ذیقعده و بهمین
ترتیب بالا میرویم تا اینکه در سال دوم در صفر و در سال
اول نوبت محرم و یکسال قبل از آن که آخر سی
سال سابق است باز محرم و در سال دوم عاقل و در سال
سیم نوبت بذی الحجه برسد و بهمین ترتیب بالا رود و در سال

۶۳ و ۶۴ نوبت محرم شود و ۶۵ خالی و ۶۶ - ۶۷ نوبت ذیحجه باشد

و مبنای این وجه بر التزام وقوع حج است در فصل واحد و از حوت و حمل تجاوز نکند و اشکال وارد بر کلام کلینی مرتفع نگردد

(۵) قول مقریزی که در هر ۲۴ سال نه ماه یک پیسه می کرده اند یعنی ۲۴ سال قمری را با علاوه کردن نه ماه شمسی میکرده اند و این قول نیز نظیر قول سابق است و منظور متابعت فصل است و شمس که در حجة الوداع در بیستم هلالی و بیست و یکم وسطی ذیحجه در اول حمل بوده در سال بیست و پنجم قبل از آن در بیست و پنجم ربیع الاول باز در اول حمل بوده و ما بین این دو ۲۴ سال و نه ماه قمری است الا چند روز

و در این فرض دوره نسبی در سی و چهار سال قمری الا چهار روز که ۳۳ سال شمسی است تمام شود و حج ۳۳ مرتبه واقع شده یکسال عاطل ماند

و با این طریقه حج در ۵۳ سال قبل از هجرت در صفر و در سال ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ در محرم بوده باز اشکال قول کلینی باقی خواهد بود

(۶) احتمال تبعیت یوم حج است باول حمل و این احتمال مبنی بر حکایتی است که ابوریحان از قلاوس کرده که تفاوت سال شمسی و قمری را ده روز و بیست ساعت گرفته

سال قمری را با سال شمسی تطبیق میکرده‌اند و اگر در این اثناء ماهی از فصل خود تخلف می‌کرد به جهت بقیه تفاوت سال شمسی و قمری دوباره کبس میکرده‌اند (بشرحی که در دو فصل ذکر کرده) و اینک گفته که کبس در دو سال یا سه سال بوده مبنی بر این حساب است زیرا که تحویل شمس بحمل غالباً در سه سال در یکماه و گاهی در دو سال در یکماه واقع شود

و از اصرار قلمسها بر جمع کسور سال شمسی و کبس مجدد کردن چنان توهم میشود که ملتزم بر وقوع حج در دهم ماهها نبوده تابع اول حمل بوده‌اند و لکن احدی این احتمال را نداده و چون روزهای حج باین طریق لازم الاختلاف است بایستی که قلامس تصریح بر روز حج و اینک در چندم ماه قمری واقع خواهد شد بنمایند و محتمل است که اصرار آنها بر این وقت برای تعیین اول حمل بتقریب قریب بتحقیق بوده باشد تا تخلفی فاحش نکنند و میزان عمل در دست باشد و اگر جمع بین الحاقین کرده گوئیم که حج جاهلیت در دهم ماهها بوده با ملاحظه وقوع آن در اعتدال ربیعی باز حج از حوالی اول حمل چندان دور نیست و گاهی در حوت واقع شود و گاهی در اوائل حمل و در حجة الوداع و سال قبل در ذیحجه باشد چرا که تحویل شمس بحمل در این دو سال در ذیحجه بوده و در سال ۹۳ قبل از حجة الوداع که سال ۵۳ قبل از هجرت است در ماه رجب و در

سال ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ در محرم باشد

(۷) قول علامه شیرازی که کبیسه را سه سال بسمه سال و حج را در حجة الوداع در ذیحجه و سال قبل در ذی‌عده دانسته و باین حساب شهر حج در سال ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ قبل از حجة الوداع در ربیع الاول و سه سال دیگر در صفر خواهد بود و باز اشکال معهود رفع نشود

و عجب از علامه شیرازی است که سه سال بسمه سال گرفتن کبیسه را موافق مقصود عرب گرفته که وقوع حج در فصل واحد باشد و حال آنکه بنا بر قول او گاهی تعدی بر نور نماید چنانچه در سال ۶۳ اول حمل مصادف ۱۵ محرم و یوم حج بقول علامه دهم ربیع الاول میشود که تقریباً چهاردهم نور است

و اقرب بمقصود عرب همان قول چهارم و پنجم و ششم است اگر چه آنها نیز گاهی در ماهها مختلف شود (۱) و ما را حاجتی بر بیان تفصیل آن نیست و هر چه گفتیم از باب استطراد و جر کلام بود

و آنچه مظلون حقیر است همان قول بر نبیت فصل است که با کبیسه کردن سنین قمریه درست میشود و فصل نیز اعتدال ربیعی بوده بلا شك و تخلف از اول حمل بایام معدوده یا ملاحظه وقوع حج در دهم ماهها تفاوتی معتدبه

(۱) یعنی در سال مخصوص موافق حسابی در یگماه و بحساب دیگر در ماه دیگر واقع شود

نمی کنند و اشکال وارد بر کلام کلینی با طریقه تطبیق حل
نشود و کلام او نیز مرسل و غیر مستند بکلام معصوم یا کلام
یکی از معتمدین است و اگر راهی برای حل آن پیدا
شود احتراماً و تفضلاً خواهد بود

(تکمیل) یوم وفات حضرت رسالت پناهی نیز مانند یوم
ولادت محل کلام است مشهور در میان اهل سنت دوشنبه دوازدهم
ربیع الاول سنه ۱۱ ناقصه هجریه است و کلینی رحمه الله از
امامیه نیز در کافی همین قول را اختیار کرده و معروف میان
امامیه روز دوشنبه دو شب مانده از ماه صفر همان سال
است و این قول مفید رحمه الله است در مقنعه و بر این قول
وفات در بیست و هشتم خواهد بود و ماه صفر را باید تمام انگاشت
و غره وسطی و هلالی صفر بر حسب استخراج دوشنبه و
ماه واضح و بلند نماید و غره وسطی و هلالی ربیع الاول سه شنبه
و ماه ضعیف و باریک نماید و بنا بر این بیست و نهم صفر دوشنبه
و دوازدهم ربیع الاول شنبه خواهد بود و استخراج با قول
مفید مسوافق تر است و در این مسئله بیشتر از این را
مجال اطاله کلام نیست

﴿ باب دوم ﴾

در تعیین سال شهادت حضرت سیدالشهداء ارواحنا فداه
ای در غم تو چشم فلک خون گریسته
ماهی در آب و وحش بهامون گریسته
وقوع این رزبه کبری و طامه عظمی در روز دهم محرم که

روز عاشورا است متفق علیه ارباب سیر و تواریخ و محدثین و خاص و عام اهل اسلام است مگر بکنفر چنانچه در تاریخ طبری مذکور است باین رفته که شهادت در ماه صفر بوده و احدی را در این باب خلافتی نیست و اختلافی که هست در تعیین سال شهادت است و در اینکه روز عاشورا چه روزی بوده پس گوئیم سال شهادت مردد است میانه شصت و شصت يك و روز عاشورا محتمل است میانه روز جمعه و شنبه و یکشنبه و دو شنبه و در تعیین این هر دو روایتی از ائمه اطهار علیهم السلام بنظر فرسیده مگر روایتی که ابن الخشاب و ابن الجهمی کرده اند چنانچه بیاید و آنچه در دست است همه اقوال مورخین و ارباب سیر است

(فصل اول) در ذکر جماعتی که این مصیبت هائله را

در سال شصتم دانند

(۱) ابن شهر آشوب در کتاب مناقب که شنبه را روز

عاشورا گفته و سال شصت و یکم و روز جمعه یا دو شنبه بودن

عاشورا را نسبت بقیل داده

(۲) ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن الخشاب در

کتاب موالید الائمه روایت کرده از حرب باسنادش از امام

جعفر صادق (ع) که شهادت روز عاشورا از سال شصتم

واقع شده

(۳) طبری در کتاب حبه الحیوان

(۴) محب الدین احمد بن عبدالله الطبری المشرفی سنه ۹۸۴

در ذخائر العقبی فی مودة اهل القریبی بنقل صاحب تاریخ
خمیس و تصریح کرده که عاشورا روز جمعه بوده

(۵) ابن عبد البر صاحب استیعاب در بهجة المجالس
بنقل شاهزاده علیقلی میرزا در حاشیة مقاتل الطالبین

(۶) صاحب ناسخ التواریخ بنا بمطابقت استخراجات

با این قول

(۷) نصر بن علی الجهمی در تاریخ الاثمه این قول
را روایت کرده از حضرت امام رضا علیه السلام

(فصل دوم) در ذکر قائلین بقول دوم که سال
شهادت شصت و یک است و آنها جماعت کثیره اند

(۱) محمد ابن یعقوب کلینی در کافی و دوشنبه را عاشورا دانسته

(۲) شیخ مفید در ارشاد بروایت از کلینی و مدائنی

فوت معویه را در نیمه رجب سنه شصت و عزیمت حضرت

سید الشهداء از مدینه بمکه را شب یکشنبه دو شب از رجب

مانده و ورود آنحضرت برمکه را روز جمعه سیم شعبان و خروج

مسلم در کوفه را روز سهشنبه هشتم ذی حجه و شهادتش

را در روز چهارشنبه نهم ماه مزبور از سال شصتم و ورود

حضرت سید الشهداء بکوفه را روز پنجشنبه دوم محرم سنه ۶۱

شصت و یک ضبط نموده که باین سیاق عاشورا روز جمعه

خواهد بود

لیکن بعد از اتمام مقتل در فصلی جداگانه میگوید

روز شهادت روز شنبه دهم محرم سنه ۶۱ شصت و یک بوده

وایضا شیخ مسطور در کتاب مقنعه روز دو شنبه را روز
عاشورا و سال شهادت را مئة ۶۱ و شصت و یک گرفته

(۳) شیخ محمد بن الحسن الطوسی تلمیذ شیخ مفید
در تهذیب که شرح مقنعه است عین عبارت مقنعه را ذکر
کرده و در خصوص روز عاشوراء روز جمعه و روز شنبه
بودن را نسبت بقیل داده

(۴) ابن عبدالبر در استیعاب که سال شصت و یکم را
اختیار کرده و روز عاشورا را روز یکشنبه گرفته چنانچه
در نسخه چاپی است ولی شاعرزاده فاضل فرهاد میرزا در کتاب
قمقام ذخار را از استیعاب روز جمعه را نقل کرده
و العلم عندالله

و بهمین قول رفته است (۵) سیوطی در تاریخ الخلفاء
(۶) ابوالفداء در تاریخ خود (۷) ابن اثیر در کامل التواریخ
و اسد الغابه (۸) حافظ ابرو در تاریخ خود (۹) ابن حجر
عسقلانی در تقریب التهذیب (۱۰) موفق الدین خطیب خوارزمی
در مقتل (۱۱) مسعودی در مروج الذهب و اثبات الوصیه
(۱۲) صاحب تاریخ روضة الاحباب (۱۳) صاحب نزهة القلوب
حمد الله مستوفی (۱۴) صاحب تاریخ حبیب السیر (۱۵)
عمر ابن مظفر بن الوردی در تاریخ خود (۱۶) محمد بن
علی الطباطبائی المعروف بابن الطفطافی (۱۷) کمال الدین بن
طاحه شافعی در مطالب السؤل (۱۸) سعید پاشا در مرآت
المبر (۱۹) ابن خلدون اگر چه تاریخ حضرت سیدالشهداء

را ترك کرده ولی فوت معویه و دخول جناب مسام بکوفه را
در سنه شصت ضبط کرده (۲۰) ابن خشاب سابق الذکر روایتی
دیگر نموده از صدقه از پدرش از حسن بن محبوب که روز
عاشورا روز جمعه بوده از سال شصت و یکم و دوشنبه بودن
عاشورارا نسبت بقیل داده ۲۱ محمد بن جریر طبری ۲۲ در
تاریخ خمیس از صاحب تاریخ دول الاسلام نیز سال شصت و یکم
را نقل کرده ۲۳ ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین اختیار
کرده است که عاشورا جمعه بوده است از سال شصت و
یکم و روز شنبه بودن آنرا از ابی نعیم نقل کرده بعد از آن
گوید (والذی ذکرناه اولاً اصح واما ما تقوله العامة
انه قتل يوم الاثنين فباطل هو شیئی قالوه بلا روية
وكان اول المحرم الذی قتل فيه يوم الاربعاء اخرجنا ذلك
بالحساب الهندی من سائر الزیجات واذ كان ذلك
مذالك فلیس یجوز ان یكون العاشر من المحرم يوم
الاثنين قال ابوالفرج و هذا دلیل واضح ینضاف الیه
الروایة الخ

یعنی آنچه اولاً گفتیم که عاشورا جمعه بوده صحیح تر
است واما آنچه عامه از ناس گویند که قتل روز دوشنبه بوده
باطل و بدون رویه است و اول محرمی که شهادت در آن
بوده چهار شنبه است استخراج کردیم ما آنرا از زیجات
پس جائز نیست که دهم محرم روز دوشنبه باشد واین دلیل
واضحی است که علاوه میشود بر آن روایت

(فصل سیم) از اشخاص سابق الذکر کسی که عاشورا را جمعه دانسته شیخ مفید است در ارشاد و ابن الوردی است و طبری است بروایت از ابی مخنف و حسن بن محبوب است بروایت ابن الخشاب و حسن بن محبوب از رواة معتبره امامیه است و ابو الفرج در مقاتل و صاحب ذخائر العقبی است از صاحبان قول اول و صاحب استیعاب بنا بنسخه فرهاد میرزا و بنا بنسخه چاپی روز یکشنبه را عاشورا دانسته و موفق الدین روز هشتم ذی الحجه را سه شنبه معین کرده ولی در روز عاشورا تردید کرده است میانه جمعه و شنبه که ناشی است از تمام یا ناقص بودن ذیحجه و هکذا در اسد الغابه تردید کرده میانه جمعه و شنبه و روز شنبه را شیخ مفید باز در ارشاد فرموده و او و شیخ طوسی در مقنعه و تهذیب دوشنبه را معین کرده اند و از آنچه ذکر کردیم معلوم شد که مشهور نسبت بسال شصت و یکم است و نسبت بروز روز جمعه است و اشخاصی که روز شنبه دانسته اند یا تردید کرده اند میانه جمعه و شنبه در حقیقت از بابت تمام یا ناقص بودن ذیحجه است و اگر غره محرم معین شود نزاع بر طرف خواهد شد

(فصل چهارم) چون ابو الفرج تمسک جسته باستخراج از زیجات و باستعانت آن خواسته است که جمعه بودن عاشورا را ثابت نماید باب ایراد را هم از روی زیجات بر روی خود مفتوح داشته چنانچه اعتضاد السلطنه در حاشیه مقاتل الطالین گوید که عاشورا سنه ۶۱ شصت و یک روز چهارشنبه است و اگر

سال شصتم را سال شهادت گیریم روز عاشورا جمعه خواهد بود و قول ابو الفرج که عاشورای سال شصت و یکم را جمعه دانسته متناقض است و گفته که تردید میانه جمعه و شنبه نیز صحیح است و تفصیل را حواله کرده است به نمره چهارم روز نامه علمیه که در محرم سنه ۱۲۸۱ طبع شده مؤلف گوید نمره روز نامه بنظر نرسیده ولی آنچه بیان نموده صحیح است و تفصیل آن بیاید ولی شاعرزاده مزبور بصاحب مناقب و عوالم نسبت داده که آنها نیز نظیر کلام ابو الفرج را گفته اند از استناد باستخراج و فرقی که گذاشته اینست که آن دو بزرگوار سال شصتم را سال واقعه دانسته اند بر خلاف ابو الفرج و کلام او متناقض خواهد بود نه کلام آنها

و من گویم اگر مقصود از مناقب مناقب ابن شهر آشوب است در کلام او ابداء دیگری از این مطلب نیست و نسخ متعدده چاپی و غیر چاپی از آن حاضر است و صاحب عوالم قناعت کرده است بنقل کلام ابو الفرج بهمان نحوی که ما ذکر کردیم بدون زیاده و نقصان و عادت او جز این نیست و کتاب عوالم بعینه کتاب بحار است الا اینکه در ترتیب و مجلدات آن تغییر داده چنانچه مهره فن تصریح کرده اند و مجلداتی که از آن بنظر رسیده که یکی از آنها جلد مقتل است شاهد حال است و او را در باب روز عاشورا و سال شهادت رایی نیز نیست و کار او مطلقاً نقل است لا غیر

و اما غره هلالی محرم و بعضی شهر که از زیج استخراج شده باین تفصیل است

(۱) غره رجب پنجاد و نه روز دوشنبه است و هلال واضح و بلند نماید

(۲) غره شعبان همان سال سه شنبه و هلال معتدل نماید

(۳) غره ذیحجه سه شنبه

(۴) غره محرم سال شصت چهارشنبه و هلال ممکن

الرؤیه است زیرا که بعد معدل باقی کوفه یازده درجه و سی و نه دقیقه و بعد سوی یازده درجه و سی دقیقه است و عرض شمالی است و در این گونه بعد هلال ممکن الرؤیه است ولی ضعیف نماید و بر این تقدیر عاشورا جمعه خواهد بود

(۵) غره رجب سال شصت و نه و ماه ناقص است

(۶) غره ماه شعبان یکشنبه است

(۷) غره ذی حجه سنه شصت شنبه است

(۸) هلال محرم سنه شصت و یک در شب یکشنبه ممکن الرؤیه است زیرا که بعد معدل ۱۱ درجه و ۱۲ دقیقه و بعد سوی ۱۱ درجه و ۵ دقیقه است و بعد معدل باعمل انحراف ۹ درجه و ۶ دقیقه است و عرض شمالی است و شاهزاده فاضل فرهاد میرزا نیز در جام جم با اعتماد باستخراج میرزا حسن منجم یکشنبه را غره گرفته

(فصل پنجم) بعد از تعیین هلال بر حسب استخراج

کوئیم ایامی که مفید علیه الرحمه در ماه رجب و شعبان و

ذی حجه از سنه شصت و محرم از سنه شصت و يك یاد کرده
بر حسب استخراج با سال پنجاه و نهم و شصتم مطابق است نه
با سال شصتم و شصت و يكم و تفاوتی که هست فقط در ماه
شعبان است که بنا بر موده مفید باید ماه رجب تمام و غره شعبان
چهارشنبه باشد و بر حسب استخراج غره شعبان سه شنبه و جمعه
چهارم و صاحب حبیب السیر نیز روز جمعه چهارم شعبان را روز ورود
حضرت سید الشهداء بر مکه یاد کرده و تفاوت در غره یکماه
آن هم يك روز سهل امری است

پس از این تطابق و توافقی مظنون آنست که سال شهادت
همان سنه شصت هجریه است و غره محرم چهارشنبه و عاشورا
جمعه است و اختلاف در روز جمعه و شنبه مبنی است بر اختلاف
در رویت هلال محرم و هلال در شب چهار شنبه بر حسب نجوم
نیز ضعیف نماید چنانچه گذشت و باین قرار ایام مذکوره در
ماه رجب و شعبان و ذی حجه یعنی روز خروج آنحضرت از
مدینه و ورود بمکه و شهادت جناب مسلم مطابق با استخراج شود
و در این مسئله عجبی نیست که غالب مورخین سال شهادت
را شصت و يك دانند ولی روز هائی که تعیین کرده اند مطابق
سنه پنجاه و نهم و شصتم باشد زیرا که ماخذ کلام مورخین
غالباً راجع يك دو نفر است و ماخذ کلام متاخرین کلمات
متقدمین است

(فصل ششم) از آنچه ذکر کردیم معلوم شد که

قول باینکه روز عاشورا دو شنبه بوده بی وجه صرف است و

علاوه بر اینکه روایتی بر آن نیست درایت نیز مکذب آنست
ولی ما محض برای تاکید مدعی متوجه ذکر دلائل اثبات و
رد آن میشویم و گوئیم

بعضی تمسك جسته اند در اثبات اینکه روز عاشورا دوشنبه
بوده بعبارت (المقتول فی يوم الاثنين) یا (المقتول فی يوم الجمعة
او الاثنين) بعبارت تردید که در زیارت معروف زیارت
مفجعه وارد است و همچنین تمسك می توان کرد بعبارت
(بانی من عسکره يوم الاثنين نهيا) یعنی پدرم فدای کسی
باد که لشکر او در روز دوشنبه غارت شد و این عبارت را
از ابی مخنف از قول جناب سکینه و از اهوف از قول جناب
زینب نقل کرده اند که جناب سکینه در روز عاشورا بعد از
وقوع شهادت یا جناب زینب روز یازدهم وقت عبور از قتلگاه در
ضمن ندبه و نوحه که بر آنحضرت کرده اند فرموده اند

(و صاحب النوارینخ از جانب قائلین مزبور تمسك
می نماید باین حدیث صم الدهر جميعا الا فی العیدین
لان الحسین قتل فی يوم الجمعة او الاثنين) یعنی روزه
بدار تمام سال را مگر دو روز عید را زیرا که حضرت مسیح
الشهداء روز جمعه یا دوشنبه شهید شده

و صاحب ناسخ تاویل می کنند این حدیث را موافق
همان تاویل که برای فقرة زیارت گردانند که روز دوشنبه
اشاره است بروز وفات حضرت ختمی مرتبت که روز ابتداء
مظلومیت اهل بیت اطهار است و بروز جمعه بروز حقیقی شهادت والا

تردیدى که مبنى بر جهل باشد از معصوم روا نیست
حقیر گوید اما زیارت مفجعه که بر افواه عوام افتاده
از زیارت ما ثوره از ائمه هدی نیست و در هیچ يك از
کتب معتبره زیارات ذکرى از آن نشده بلکه زیارت مزبوره
تلفیق کرده شخص مجهول است و اگر تالیف یكى از
علماء معتبر بودى لابد در کتب مزارات ذکر آنرا نمودندى
چنانکه امثال و نظایر آنرا ضبط کرده اند پس تمسك بان
بى وجه صرف و تاویل فرع ثبوت است

و فقره ندره ماثوره از حضرت زینب یا جناب سكهینه
مرسلا روایت شده و علاوه بر آن وجهى برای تعیین روز
مصیبت در همان روز واقع و ذکر آن متصور نیست مگر
آنکه آن روز را خصوصیتی باشد از قبیل مطابقت یا روز مصیبتى
دیگر و امثال آن و اگر چه در این مقام تطابق روز این
داهیه كبرى یا روز وقوع مصیبت عظمای رحلت حضرت
خاتم الانبیاء میتواند موجب یادداشت کردن روز مزبور بشود
ولى ظاهراً در این موقع مناسب تر این بود كه عوض یوم
الاثنين تصریح بر روز وفات حضرت پیغمبر فرماید که اوضح
در بیان باشد در تاتر و تحسیر است ولى چون روایت مرسلا
است و یا ادله قویه که معارض آن هستند مقاومت ننماید باید
طرح یا تاویل کرد

و اما حدیثی که صاحب ناسخ ذکر کرده از غرائب
اخبار است و در هیچ يك از کتب معتبره بنظر نرسیده حتى

در وسایل و مستدرکات آن که اجمع کتب اخبار است
 اثری از آن خبر نیست و گذشته از آن تعلیل نهی از صوم
 در عیدین باینکه حضرت سید الشهداء روز جمعه یا دوشنبه
 شهید شده غیر مفید و نا بجا است و آنچه حقیق از السنه و افواه
 شنیده این است که حدیث مزبور باین نحو است (لا تصوموا
 العیدین ولا تبارکوا الاثنین فان الحسین قتل فی الاثنین)
 و حدیثی باین مضمون نیز در کتب اخبار دیده نشده
 بلی در کتاب مبارک کافی حدیثی نقل کرده از حضرت
 امام رضا علیه السلام و حدیث این است (حدَّثنا جعفر بن
 موسی (ع) قال سئلت الرضا علیه السلام عن صوم یوم
 عاشوراء و ما یقول الناس فیه فقال عن صوم ابن
 مرجانه تسئلنی ذلک یوم صامه الادعیاء من آل زیاد
 قتل الحسین علیه السلام و هو یوم یتشام به آل محمد
 و یتشام به اهل الاسلام لا یصام ولا یتبرک به و یوم
 الاثنین یوم نحس قبض الله فیه عز وجل نبیه و ما
 اصیب آل محمد الا فی یوم الاثنین فتشامنا به و تبرک
 به عدونا و یوم عاشورا قتل الحسین علیه السلام و
 تبرک به ابن مرجانه الحدیث) و خلاصه ترجمه اش این
 است که، روز عاشورا روزی است که اولاد زنا از آل زیاد
 آنرا روزه داشتند بجهت قتل سید الشهداء و روز دوشنبه
 روز نحسی است که آنروز حضرت خاتم الانبیاء رحلت نموده
 و بر آل محمد مصیبتی فرسیده مگر روز دوشنبه پس ما

آنرا بد شکون شمردیم و دشمنان ما آنرا مبارک شمردند و
روز عاشورا شهید شد در آن مید الشهداء و مبارک شمرد آنرا
بسر مرجانه و بد شکون شمرد آنرا آل محمد الخ و در باب
سابق نیز بعض فقرات این حدیث ذکر شد

و در این حدیث ابدأ ذکر از این نیست که روز عاشورا
چه روزی بوده یا اینکه روز دوشنبه بوده بلکه می توان گفت
که روز دوشنبه و عاشورا را جدا جدا شمردن و هر يك را
منحوس دانسته و هر کدام را علتی جدا گانه ذکر کردن دلیل
این است که روز عاشورا دوشنبه نبوده و اگر شهادت نیز
در آن روز بودی احق و اولی آن بود که وقوع شهادت در
آن روز را نیز ضمیمه بوقوع رحلت در آن روز کرده و
جهت شئامت را موکد فرمودی

و ایضاً مؤکد همین معنی است اخباری که در شئامت
روز دوشنبه وارد شده و در باب اول ذکر گردید که همه آن
اخبار با وجود ورود آن در بیان شئامت آن روز خالی است
از تعرض بر وقوع شهادت نیز در آن روز

(فصل هفتم) در ذکر موضع شمس در روز عاشورا
(۱) موضع شمس در دهم محرم سنه شصت بطول کوفه
موافق زیج هندی صفر درجه و سی و هشت دقیقه عقرب است
(۲) در عاشوراء سنه شصت و یک نوزده درجه و بیست
دقیقه میزان است

و در کتاب جام جم چون سال شهادت را سنه شصت و یک

گرفته موضع شمس و سایر کواکب را نیز در عاشوراء همان سال بنا بر استخراج میرزا حسن منجم ضبط کرده هر که خواهد رجوع نماید

و آنچه قابل تعرض است اینست که در جام جم گوید قدماء منجمین موضع شمس را در روز عاشورا بیست و یک درجه میزان تشخیص داده اند ولی بر استخراج میرزا حسن منجم ۱۹ درجه و ۲۰ دقیقه میزان است

و در کتاب مقتل که تألیف آن موخر از تألیف جام جم است گوید که موضع شمس ۲۱ درجه میزان است چنانچه استادان قدیم بزیجات و منجمین عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه با زیج محمد شاهی بدقت تمام استخراج کرده اند انتهى و حق همان است که گفتیم که موضع شمس در عاشوراء سنه شصت و یک نوزده درجه و بیست دقیقه میزان است بر حسب استخراج از زیج هندی

(تنبیه) در محرم سنه ۱۳۲۵ حقیق در این باب رساله مختصره تألیف کرد که در بعض روز نامه های آن زمان درج شد چنانچه در اول رساله نیز اشعاری بر آن شد در این تاریخ مجدداً اعاده نظر بر رساله مزبوره کرده و استخراج را به همراهی استاد فاضل میرزا عبدالعلی ابن المرحوم المولی احمد الکاوکانی النیریزی از سر گرفت و مطابق استخراجات سابقه گردید فقط در تقویم شمس در روز عاشورا معلوم شد که یکسال سهو و تقویم سال شصت و یک در عاشوراء سال شصت تصور شده بود

پس بعد از اعاده نظر و بعض تصرفات همان رساله را در این رساله
درج کرد والله العاصم من الهفوة والزلة
(خاتمه) و در آن دو فائده است

فائده اولی در تعیین موضع شمس در بعض روز ها از
ایام عربیه چنانچه بر همه معلوم است مدار ایام عبادات و
اعیاد اسلامیّه همه بر ایام سالهای قمری است و سالهای شمسی
و ایام آن در احکام شرعیه ابدأً مناط و معتبر نیست مگر در ایام
معدوده از ایام فرسیه و رومیّه که بالاستقلال در آنها بعض احکام
شرعیه وارد شده و مسئله نسبی از احکام جاهلیت است لهذا
تعرض برایام شمسی محض تفنّن و مزید اطلاع خواهد بود
و اگر چه موضع شمس در یوم ولادت با سعادت و غیره در ابواب
سابقه مذکور گردید ولی در این مقام محض اجتماع شمل و
بی نیازی از مراجعت باوراق سابقه تمام مقصود را متعرض می
شود لهذا گوئیم

(۱) موضع آفتاب در ۱۷ ربیع الاول سنه ۵۴ قبل از
هجرت بافی مکّه نوزده درجه و پنججاه و یک دقیقه ثور است
و در ۱۷ ربیع الاول سنه ۵۳ که سال تولد بقول
مشهور است هشت درجه و یازده دقیقه ثور

(۲) در روز شنبه بیست و هفتم سالای رجب از سال
چهاردهم قبل از هجرت چهارده درجه و چهل و نه دقیقه سرطان
و در بیست و هفتم وسطی رجب از سال سیزدهم چهار درجه
و چهار دقیقه سرطان

(۳) در غره وسطی محرم اول هجرت که مبدء تاريخ

هجری است در بیست و چهار درجه و پانزده دقیقه سرطان

(۴) اولین تحویل شمس بحمل که بعد از هجرت واقع

شده در دوازدهم وسطی شهر رمضان سنه اول هجرت است

(۵) در روز دوشنبه هیجدهم هلالی ذی حجه سنه دهم

هجری که عید غدیر است در ۲۷ درجه و ۳۵ دقیقه حوت و

چهارشنبه بیستم اول حمل است

و در بیست و چهارم ذی حجه سال ۲۳ که ایام قتل خلیفه

ثانی است یازدهم عقرب

و در ۱۸ وسطی ذی حجه سنه ۳۵ که روز بیعت بر

حضرت امیر المومنین (ع) است بعد از قتل خلیفه سیم اواخر

جوزا است یعنی در ۱۸ حسابی ۲۷ و در ۱۹ حسابی ۲۸ جوزا

است

(۶) و در عاشوراء سنه شصت اول عقرب و در عاشوراء

سنه شصت و یک نوزدهم میزان است چنانچه سابقاً ذکر شد

فائده دویم علامه مجلسی در جلد چهاردهم بحار حدیثی

نقل کرده از معلی بن خنیس از حضرت صادق (ع)

در ذکر بعض فضایل روز نوروز فرس و شیخ طوسی نیز

در مصباح عبادتی برای آن روز روایت کرده و در اذهان چنان

جا گیر شده که مراد از نوروز روز انتقال شمس است بحمل

که آنرا در اصلاح نوروز سلطانی خوانند

لهذا پاره فقرات حدیث معلی بن خنیس را که متعلق به

مقصود ما است نقل می نمایم و هر کس طالب تفصیل باشد
ببهار رجوع نماید

و حدیث اینست معالی بن خنیس گوید شرفیاب شدم از حضور
در خدمت حضرت امام جعفر صادق (ع) روز نوروز آنحضرت
فرمودند که آیا می شناسی این روز را عرض کردم فدایت
شوم امروز روزی است که عجم آنرا تعظیم نمایند و برای
همدیگر هدیه می فرستند آنحضرت فرمود که نیست این مگر
بجهت امری قدیم که من تفسیر می نمایم برای تو پس فرمود
روز نوروز آن روزی است که خداوند گرفت در آن روز میثاق
از بندگان خود که عبادت او را نمایند تا اینکه میفرماید و روزی است
که جبرئیل بر پیغمبر (ص) نازل شد و روزی است که حمل نمود
حضرت رسول (ص) امیر المومنین (ع) را بر دوش خود که
بتها را از پشت بام مکه بر انداخت و روزی است که امر فرمود
پیغمبر اصحاب خود را که بیعت نمایند بعلی (ع) با امیر المومنین بودن
و آن روزی است که بیعت شد بر امیر المومنین (ع) بیعت دوم
(مقصود روز خلافت ظاهری است) و آن روزی است که
ظفر یافت آنحضرت بر اهل نهر روان و ذوالثدیه را کشت
و آن روزی است که قائم ما در آن ظهور می نماید تا اینکه
فرمود حفظ کرد آنروز را عجم و ضایع گردید شما آنرا و
فرمود که پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل از پروردگار خود
سؤال کرد که چگونه زنده می کند آن قومی را که
خارج شدند (اشاره است بایه شریقه که جماعتی را که از

قرس مرك خارج شدند و خداوند حكم فرمود كه بميرانند و
مردند پس بدعوت پيغمبري زنده شدند (پس وحی فرمود خدا
كه آن پيغمبر آب بپاشد بر آنها در اين روز و آن اولين
روز است از سال قرس پس زنده شدند و آنها سي هزار نفر
بودند و باین جهت آب پاشیدن در نوروز سنت شد تا آخر
حديث

واز ایام مذکوره در این حدیث شریف چهار روز معین
التاریخ هست

اول روز بیعت یعنی بیست و هفتم رجب دویم روز
هیجدهم ذی حجه از سنه دهم هجرت سیم نظیر همان روز
از سنه ۳۵ كه روز بیعت ظاهری است چهارم روز ظفر
یافتن بر اهل نهر روان و باید وقوع این وقایع همه همه در اول
سال قرس باشد

و ممکن است كه مقصود از روزی كه جبرئیل بر آن
حضرت نازل شد روز بیست و هفتم رجب نباشد زیرا كه نزول
جبرئیل بر آنحضرت در روز مزبور برای تبایغ اهر بر اظهار نبوت
بوده نه اولین نزول حقیقی بلکه قبل از تاریخ مزبور نیز جبرئیل
بر آنحضرت نازل می شد و بنا بر این فرض سه روز دیگر باقی
خواهد بود و در هر حال ممکن نیست كه مراد از روز اول
سال قرس روز تحویل آفتاب بحمل باشد

وما بر حسب استخراج معین کردیم كه موضع شمس در
بیست و هفتم رجب چهار ده سال بهجرت مانده اواسط سرطان

وسیزده سال مانده چهارم سرطان بوده تقریباً و در هیجدهم
ذی حجه سنه دهم هجرت در بیست و هفتم حوت بوده تقریباً
و در نظیر همان روز از سال سی و پنج اواخر جوزا

پس روز تحویل آفتاب بحمل نمی تواند مقصود امام باشد
تفاوت سنین شمسی و قمری در سی و سه سال میشود تقریباً نه
کمتر از آن پس در ۱۸ ذی حجه سال دهم هجرت که موضع
آفتاب معین است آفتاب بهمان محل عود نمی کند مگر
بعد از سی و سه سال تقریباً

اینست خلاصه تحقیقات عاجزانه و محصول تتبعات ناقصه
ناچیزانه که با اختلال حال و توزع بال و انقلاب دهر و محاصره
شهر برشته تحریر کشیده شد و چه مناسب است رباعی طالب آملی
شوری است نهاده سر چه در شهر و چه ده

بر قوس قزح زمانه می بندد زه
دارد بسر ایام یکی فتنه که باز

ابروی کمان می جهد و چشم زره
و اگر محققان فاضل و مدققان کامل خورده گیرند و
بر خطائی واقف شوند حق بجانب ایشان خواهد بود زیرا که
کی شعر ترانگیزد خاطر که، حزین باشد و فراغ از تالیف
واقع شد در شهر رمضان سنه هزار و سیصد و بیست نه و دو
ماده تاریخ بذهن فاتر رسید

یوم مولد ختم النبیین ۱۳۲۹

ولادت رسول حق هفدهم ربیع الاول ۱۳۲۹

اخطار مخصوص

این رساله در حال حیات حضرت شهید فقید اعلی الله
مقامه شروع بطبع آن شده. لیکن بواسطه وقوع
قضیه ناگوار آن مرحوم و پاره عوایق و حوادث دهر
در عهده تعویق و تاخیر مانده تا اینکه بمناسبت (الامور
مرهونه با وقاتها) در این اوقات با تأیید یزدانی از
طرف بندکان حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذالابام
(آقای میرزا محمد آقای ثقة اسلام) دامت برکاته
برادر معظم آن مرحوم اقدام بطبع و انتشار این رساله
گردید و شرح قضیه آن مرحوم نیز ضمیمه آن شد تا
برای مطالعه کنندگان مایه تبصر گردد

حقایقی مدیر مطبعه حقیقت

صفحه	سطر	غلامنامه مقدمه	صحیح
۲	آخر	یزد هم	یزد هم
۲	آخر	الرخام	الرخام
۳	۷	سواد العین هر سواد	سواد العین هر سواد
»	۸	هزار و صد	هزار و صد و
»	آخر	۱۲۹۸	۱۱۹۸
۴	۹	اساسی	اساس
۷	۲۰	مسیحی	مسیحی نسبت
۸	۸	عبدالرحمان	عبدالرحیم خان
۱۳	۵	وبادوستنا	ویا دوستان
۱۵	۱۵	علیقانی	علیقانی
۱۶	۳	جریال	جریان
۱۸	۱۵	نعمده	نعمده
۲۳	۲	نصره	نصره
۲۱۵	۲۰	(قتیل روز عاشور) محرم ۱۳۳۰	(قتیل روز عاشور) محرم ۱۳۳۰

صفحه	سطر	غلامنامه اصل رساله	صحیح
۲	۳	ذیل	ذلیل
۲	۱۶	نقر	نیز
۳	۹	ار	از
۳	۱۷	الانبیاء	الانبیاء
۴	۸	مان	میان

عام	عام	۱۲	۴
ربیع		۴	۵
تا	تا	۵	۶
مطلب آنکه	مطلب است	۷	»
آنکه	که	۸	»
با اهل	اهل	۱۲	»
شب - هفدهم	سقط شده	۱۴	۱۰
الفتال	القتال	۵	۱۱
شیخ	شبح	۵	۱۱
عرض	عرض	۸	۱۲
آنچه	آنچه	۲	۱۳
بهار	بهار	۱۶	۱۳
قبض	قبض	۲۰	۱۶
به این	این	۱۰	۱۷
با قول	یا قول	۵	۱۸
محمد بن عبدالکریم	سقط شده	۱۰	۱۸
ابن جوزی	ابن جوزی	۱۰	۲۰
بعد	بعد	۸	۲۳
سطر ۲۱ و ۲۲ زاید است		آخر صفحه	۲۴
داند	داند	۱۳	۲۵
یا صبح	یا صبح	۹	۲۶

صفحه	سطر	غلطنامه اصل رساله صحیح
۳۲	۲	نشوند
۳۴	۲۱	سده
۳۸	۱۸	شصت و چهار الا
۳۹	اول	مطابقت استخراج با حدیث
۴۱	۱۲	افزودن
۴۱	۱۴	ص ۱۳۰ و ۱۳۲
۴۶	۴	یعمری
۴۸	۱۲	واقع نشود
۵۰	۱۳	کبس
۵۹	۸	اضرار
۶۴	۱۰	ذخار را
۷۱	۱۹	یا ادله
۷۶	۲۱	اصطلاح
۸۰	۷	ثقه الاسلام

